

خطاب و هشدار به تمام توده‌های آگاه خلق، به تمام خانواده‌های شهدا، به تمام نیروهای دمکرات و انقلابی و به تمام نیروهای مارکسیست - لنینیست!

## درباره دستگیری تقی شهرام

و هدفیابی که میوه چینان انقلاب

در این رابطه دنبال می‌کنند

تقی شهرام که بود؟ چرا از بخش

منشعب سازمان مجاهدین خلق

ایران اخراج شد؟ ...

و امروز چه کسانی صلاحیت و حق

قضاوت در مورد او را دارند؟

۱۰۰ صفحه ۴

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

# بیکار

دوشنبه هجدهم تیرماه ۱۳۵۸ - شماره ۱۰: ریال

## عفو جنایتکاران و خیانت پیشه‌گان نیروهای مسلح ضریه به منافع خلقهاست

... بشناسند و از آنها شکایت کنند؟ درحالیکه پرونده‌های این خیانت‌بیگان و جنایتکاران درگاه و صندوقهای دولت و همدرستان وی است، درحالیکه در همین چندماه اخیر تلاش شده که نه فقط خلق بلکه جوانان مسلح و انقلابی که در کمیته‌های مختلف فعالیت میکنند، بجرم داد این پرونده‌ها آگاه نیابند.

با اعلام رسمی این عفو، نظامیان و افراد جنایتکار و خیانتکار نیروهای انتظامی به مراد خود می‌رسند. و در عوض این عناصر انقلابی و آگاه، در ارتش هستند که تحت فشار هر چه بیشتری قرار خواهند گرفت. پس از این معنی عدم اطاعت از یک امیر و مافوق خیانتکار که به با دگان برگشته است و مخالفت با وی، بمعنای مخالفت با دستور رهبری تلقی می‌شود. و این انقلابیون ارتش هستند که باید بمجازات برسد. برای دفاع از خود در این دادگاه‌ها شبه صحرائی محاکمه شدند. دستگیری ارتش در این دادگاه‌ها برای شکایت از نظامیان و پلیسهای جنایتکار - چندروز وقت گذاشته‌اند، این تفاهوت که اولی برای مجازات است و دومی برای عفو!

بدنبال ملاقات دولت با آیت الله خمینی، یک سری از هدف‌های دولت موقت که قبلاً تا حدی با مخالفت امام مواجه بود، صورت تحقق بخود گرفت. یکی از این هدفها که دولت با زرگان همیشه برای رسیدن به آن تلاش کرده است عفو عمومی برای نظامیان و نیروهای انتظامی (پلیس و...) است. چندروز پیش اعلام شد که شکایات بر علیه نظامیان و افراد نیروهای انتظامی تنها تا روز ۱۹ تیر (نیمه شعبان) قابل بررسی است و پس از آن هرگونه شکایتی در این مسوره، پذیرفته نخواهد شد!

با این عمل سرمایه داری حاکم که از همان روز اول در پی فایع کردن خون دهها هزار شهید بود، بصورتی آشکار چهره خود را نشان داد. و این جدای از همان بازسازی ارتش و پلیس با همان ساخت گذشته و بازسازی ساواک نیست. در واقع برای او که نمیخواهد تغییری در ساختار این ارگانهای مسلح ایجاد کند، و در پی سرکوب زحمتکشان و خلقهاست چه بسیاری از نظامیان و افراد پلیس خائن و جنایتکار و چه نظامیان و افرادی که مطیع و فرمانبردار، هر دو دارند، می‌باشد و نباید بیشتر. اگر این عفو، عفو است و در عین حال روز چگونگی خانواده‌های دهها هزار شهید خواهد بود نتوانست مجرمین و جنایتکاران را در ارتش و در بین افراد پلیس

## بیکار دیگر مبارزات کارگران بیکار اصفهان سرکوب گردید!

دادخواست به پیشگاه کلیه کارگران و زحمتکشان و نیروهای انقلابی ایران نامه کارگران تأسیساتی و ساختمانی پرورهای اصفهان و حومه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران که با نیروی خدایا، ما انقلاب کردیم چرا اینطور شد؟

## حمله به کتابفروشی‌ها و آتش زدن کتابها (در تبریز و خرم‌آباد)

در تبریز و خرم‌آباد، بدنبال سخنرانی فلسفی (اولیل هفته گذشته) و تحریک مردم بر علیه نیروهای مترقی و چپ، از مردم اسلام دوست تبریز بعد از آنکه به کمیونست‌ها اجازه رشد و فعالیت بدهند ("نقل بمعنی از سخنرانی فلسفی)، نیروهای ناآگاه و متعصب شروع به جلوگیری از فعالیت نیروها در مریخش و فروش کتاب میکنند و با مزاحمت و پاره کردن یک مقاله، بزرگ شده بوسیله، یک کتابفروشی سیار کار خود را شروع میکنند. چندروز بعد (چهارشنبه ۴/۱۳) با قرار قبلی جلوی جلوکبابی کاخ (خیابان شهدا) جمع میشوند و با شعارهایی برفد کمیونست‌ها و نیروهای چپ شروع براهیما می‌کنند و در مسیر با پاره کردن نشریه آهنگر (در بساط یکی از روزنامه فروشان شهر) آغاز حمله میکنند و بعد از آن، قصد رفتن و حمله کردن به کتابفروشیها، از جمله کتابفروشی "گورکی" را داشتند که با دخالت نیروهای مذهبی مترقی از این کار منصرف میشوند. همینطور در طی این راه هیما می‌کنند، به یک روزنامه فروش حمله کرده و روزنامه‌های آینده‌گان و آهنگر را پاره میکنند. در ادامه، راه شیشه‌های کتابفروشی "نیما" (خیابان مصدق) را شکسته و بعد به کتابفروشی "نیما" (خیابان بهرنگ) حمله کرده و ساژل و کتابها را در وسط خیابان پاش می‌کنند و ساژلها، بخصوص جلوکتابفروشیها "امشب هشدار، فردا شب کشتار" بوده است. مطلب قبلی بقیه در صفحه آخر

ردت و ائتلاف  
در طرح سازمان واحد و تناقضات موجود  
در آن  
انتقاد بطرح همکاری - مبارزه ایدئولوژیک  
طرح پیشنهادی ما

کنفرانس وحدت را نباید بعنوان یک شکل سیاسی تلقی نمود چون دارای مواضع مشخص سیاسی ایدئولوژیک نیست

مادرشماره‌های قبل، ضمن برخورد انتقادی به دیدگاه‌های مختلف درباره وحدت جنبش کمونیستی، موضع خود را در قبال دیدگاه "ائتلاف"، ارتباط ارگانیک، و "وحدت" روشن نموده و بدنبال آن در رابطه با دیدگاه "وحدت"، طرح سازمان واحد را ارائه دادیم. اینک می‌گوییم در ادامه، مطالب قبلی، ابتدا به بررسی و نقد طرح سازمان واحد پرداخته و سپس با انتقاد از سایر طرحهای الحاقی، طرح و برنامه، مورد نظر خودمان را درباره برهه تحقیق وحدت جنبش کمونیستی ارائه دهیم.

### دودیدگاه

تاکنون حول مسئله "وحدت جنبش کمونیستی، مواضع و نظرات مختلفی ارائه داده شده است. اگر بخواهیم بسبب جمعیت از مجموعه، مطالب و نظراتی که تاکنون مطرح شده است برسیم، بنظر ما با دودیدگاه مشخص که کاملاً در مقابل همدیگر قرار دارند، مواجه میشویم. نظرات و طرحهایی که جنبه‌های از این دودیدگاه را دربردارد، ضمن اینکه جهت اصلی آنها متوجه یکی از این دودیدگاه می‌باشد، الحاقی بوده و سعی میکنند این دو دیدگاه را با هم آشتی بدهند. این دودیدگاه بنظر ما، یکی دیدگاه "وحدت" و دیگری "ائتلاف" می‌باشد. ما در نوشته‌های قبلی خود در مورد دیدگاه ائتلاف و اتحاد سیاسی و همچنین دیدگاه الحاقی "ارتباط ارگانیک" که اخیراً بطرح ائتلاف می‌رسد، برخورد نمودیم و انتقادات آنها را روشن کردیم. ما در اینجا بنا بر توضیح دادیم که دیدگاه ائتلاف و یا اتحاد سیاسی نه تنها جنبش کمونیستی را بوحسبست نخواهد رساند، بلکه برعکس آنجا که به تفرقه و گروه‌گرایی میدان میدهد، جنبش کمونیستی را از وحدت دور خواهد نمود. ما همچنین گفتیم که دیدگاه ائتلاف و اتحاد سیاسی، از آنجاست که نه‌تنها باید بشود، بلکه با توجه موجود است نظر دارد، و در تسلیم در مقابل آن فرد می‌آورد. دیدگاه ایدئولوژیستی، دنباله روانه و سازشکارانه است و به نقش عنصر آگاه و مبارزه ایدئولوژیک عملاً می‌انجامد.

در مقابل دیدگاه فوق، ما روی دیدگاه "وحدت" تکیه کرده و وحدت نیروها شرا که در ارتباط با طبقه بوده و دارای وحدت ایدئولوژیک - سیاسی - سازمانی باشند، مجاز و اصلی و لازم دانسته و در همین رابطه طرح "سازمان واحد" را ارائه دادیم. طرح "سازمان واحد" از طرف ما بر این پایه شکل گرفت که هیچگونه فرمول دیگری جز وحدت ایدئولوژیک - سیاسی - سازمانی صحیح نبوده و بر همین اساس تکیه اصلی را بر روی مبارزه ایدئولوژیک بمنابا مهمترین ابزار تحقق وحدت گذاریم. آنجا که ما بعداً متوجه شدیم قضای در طرح "سازمان واحد" شدیم، در زیر سعی میکنیم بقیه در صفحه ۲

محمد رضا سعادت،  
محمد جواد خاتمی،  
شیر محمد و ناصر حیاتی را  
آزاد کنید!

ما هم به نتیجه‌ای نرسیدیم و خلاصه در ۱۸ فروردین به حالت اعتراض که "مگر خواست‌تان، کار، ممکن، بهداشت یک خواست ضد انقلابی است؟" به سمت استان - داری حرکت کردیم و خلاصه برای بار دوم افراد کمیته با یک مشت فرزندان بازارها با شعار "کارگر، بزرگ اسلام حامی توست" به ما حمله کردند و همراه با همین شعار رگبار مسلسل سینه کارگران را شکافت که به شهادت یک کارگر بنام ناصر توفیقیان و زخمی شدن بقیه در صفحه آخر

# پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

ادامه از صفحه اول

ضمن روشن کردن دیدگاه همان از چگونگی تحقق وحدت جنبش کمونیستی و ایجاد حزب و نقش عوامل مختلف در آن، انتقاد و تناقض موجود در طرح "سازمان واحد" را هم بیان کنیم. در این رابطه ما به نقش مبارزه ایدئولوژیک، تئوری انقلابی، پیوند و پراتیک انقلابی، در تحقق وحدت جنبش کمونیستی و حزب اشاره میکنیم و برای شروع بحث، از حزب کمونیست حرکت میکنیم. حزب محصول تلیفیک آگاهیه سوسیالیستی با جنبش خودبخودی طبقه کارگر است. اگر حزب را همان تجسم تشکیلاتی وحدت جنبش کمونیستی بشمار آوریم، معنی تعریف فوق این میشود که وحدت جنبش کمونیستی بطور کلی محصول تلیفیک آگاهیه سوسیالیستی با جنبش طبقه کارگر است. به این معنی که وحدت جنبش کمونیستی از طریق بردن تئوری، برنامه و سیاست پرولتری بدون جنبش طبقه و بسیج و شکل سازمانی حداقل، بخشی از طبقه، (فشر پیرو آن) حول این تئوری حاصل میشود. و باز بصورت دقیقتر معنی فوق این میشود که نیروهای جنبش کمونیستی (کل جنبش کمونیستی) که در وجود سازمانها، گروهها، محافل و عناصر و کارگران پیرو کمونیست تبلور پیدا میکنند، حول برنامه و سیاست پرولتری - که الزاما باید از طریق مبارزه ایدئولوژیک و در جریان پراتیک انقلابی و "پیوند" (\*) با طبقه کارگر، استحکام یابد و حقانیت خویش را نشان دهد - به وحدت میرسند ...

به این ترتیب در این پروسه، مفاهیم "پیوند"، مبارزه ایدئولوژیک و تئوری انقلابی، هر یک جایگاه و نقش خویش را روشن میکنند. در این تعریف روشن میشود که تحقق وحدت جنبش کمونیستی مجرد از برنامه و سیاست و مئی پرولتری حرفی معنائی است. روشن میشود که تئوری انقلابی و برنامه و سیاست پرولتری فقط در جریان مبارزه طبقاتی، پراتیک انقلابی در میان طبقه و بسیج حداقل بخشی از طبقه، استحکام مییابد، محک میخورد و میتواند نیروهای اصیل جنبش کمونیستی را بدور خود متمرکز نماید.

همچنان روشن میشود که تئوریهایی انحرافی، سیاست و مئی غیر پرولتری، زمانیکه هنوز پیوند برقرار نشده، زمانیکه هنوز مبارزه ایدئولوژیک بر زمین پراتیک انقلابی در میان طبقه، صورت نگرفته، هواره و نیش از هر زمان دیگر در درون جنبش کمونیستی امکان تسلط داشته و میتواند بخشی از نیروهای جنبش کمونیستی را منحرف نماید.

زمانی میگویند وحدت جنبش کمونیستی تحقق پیدا نموده است که جریانهای سالم و واقعا کمونیستی موجود در تشکلات کمونیستی و کلیه نیروهای اصیل کمونیستی، به گرد یک تئوری انقلابی (برنامه، سیاست و مئی پرولتری) به وحدت رسیده باشند، و این وحدت زمانی تحقق مییابد که تئوری انقلابی، در جریان پراتیک و پیوند با طبقه و بعد از گذر از مبارزه ایدئولوژیک حقانیت خویش را نشان داده و پلاریزاسیون نیروها را به بر مبنای طبقاتی - معرفتی (هم جنبه های طبقاتی و هم جنبه های معرفتی) و با بعضی طبقاتی، بلکه عموما جنبه طبقاتی صورت داده باشد.

اما اینکه در این پروسه برای تحقق وحدت عملا چه باید کرد و چه نباید کرد، خود این دیدگاه پاسخی میدهد. هر قدری که در جهت ارائه تئوری انقلابی باشد، باید برداشت و هر قدری که به نحوی بخواهد آنرا تحت الشعاع قرار دهد و به خرده کاری وادارد، نباید برداشت. هر کار "متحدانه ای" که عملا در مقابل مبارزه ایدئولوژیک قرار گیرد، نباید کرد و هر قدری که در جهت و برای آنست، باید برداشت. از همین دیدگاه است که طرح ائتلاف به عنوان برنامه وحدت جنبش کمونیستی از آنجا که دقیقا در مقابل مبارزه ایدئولوژیک قرار میگیرد و عمیقاً دنباله روانه و سازشکار - از آنست که میشود. از همین دیدگاه است که مبارزه ایدئولوژیک به مثابه تنها و مهمترین ابزار تحقق وحدت جنبش کمونیستی بر مبنای کار فعال در درون طبقه و توده های برای دستیابی و تدوین همه جانبه و تحکیم تئوری انقلابی مورد تاکید قرار میگیرد. از همین دیدگاه است که وحدت ۲ یا چند گروه را بشرط وحدت

(\*) هر جا در این نوشته واژه "پیوند" می آید، منظور همان ارتباط ارگانیک است که با معنی ارتباط با طبقه که هنوز به مرحله "پیوند" نرسیده است، اختلاف دارد.

سیاسی - ایدئولوژیک - تشکیلاتی، نه تنها نباید موقوف به پیوند نمود، بلکه برعکس باید آنرا به عنوان اقدام اصولی و لازمی که در خدمت پیوند قرار گرفته، محصول مقطعی از مبارزه ایدئولوژیک، در پروسه تحقق وحدت جنبش کمونیستی دانست. (\*) و بالاخره از این دیدگاه هرنوع "همکاری" که نیروهای (م.ل) را در پوشش مبارزه با خرده کاری به خرده کاری وادارد و بدتر از آن بر ضامها سرپوش گذاشته و به نوعی سبب بقا و تحکیم هویت مستقل گروهها شود، مردود است و برعکس هرنوع همکاری که در جهت سازمان دادن مبارزه ایدئولوژیک باشد اصولی و لازم است. هم اکنون قبل از اینکه انتقادمان را نسبت به طرح "همکاری - مبارزه ایدئولوژیک" که برای وحدت جنبش کمونیستی ابراز میشود بیان کنیم، انتقاد می که بر "سازمان واحد" داریم مطرح میکنیم.

ما گفتیم که طرح سازمان واحد از طرف ما بر پایه نفی تزهائی، ائتلاف و اتحادیه... شکل گرفت و برای این نظارت داشت که هیچگونه فرمول دیگری جز وحدت ایدئولوژیک - سیاسی - سازمانی درست نبوده و بر همین اساس تکیه اصلی را بر روی مبارزه ایدئولوژیک، به مثابه مهمترین ابزار تحقق وحدت گذاشتیم. ما علیرغم این دیدگاه طرحی ارائه دادیم که دارای تناقض مشخصی است. این تناقض عبارت از اینست که ما در حالیکه در چشم انداز وحدت نیروهای (م.ل)، با توجه به گرایشات مختلف در سطح جنبش کمونیستی ۲ یا چند قطب میدیدیم، نام این مراکز را سازمان واحد نهاده و آن را به عنوان طرح و برنامه خود برای رسیدن به وحدت جنبش کمونیستی مورد توجه قرار دادیم. یعنی در حالی که می پذیرفتیم در جریان مبارزه ایدئولوژیک و در ارتباط با طبقه کارگر، در سطح جنبش کمونیستی ۲ یا چند قطب میتواند به وجود آید و هر کدام از این قطبها همچنان در درون جنبش کمونیستی قرار دارند، "سازمان واحد" را که دیگر واحد بودنش بی معنی میشد، هدف قرار میدادیم. تناقض دیگر در این بود که در عین حال این سازمان واحد در صورت تحقق پیوند می توانست مفهوم حزب را بخود بگیرد، یعنی اینکه عملا در اینجا سازمان واحدی که پیوند برقرار کرده است با سازمان واحدی که پیوند برقرار کرده است (حزب) هر دو هدف گیری سازمان واحد دنبال میشود و سبب خدشه دار کردن معنی و مفهوم حزب میگردد. از دو سو خارج نمیشد توانست باشد، یا این سازمان واحد "تجمیع وحدت جنبش کمونیستی" بوده و در این صورت الزاما دارای ارتباطات

**مبارزه ایدئولوژیک مهمترین ابزار تحقق وحدت جنبش کمونیستی بر مبنای کار فعال در درون طبقه و توده ها است.**

ارگانیک با طبقه کارگر خواهد بود، که این همان حزب است و این سازمان واحد بیانگر وحدت جنبش کمونیستی نبوده و نتوانسته است با طبقه کارگر پیوند (بمفهوم حزب) حاصل نماید، و با تکیه این پیوند با سایر قطب های موجود در سطح جنبش کمونیستی مرز بندی قاطع بنماید، که در این صورت دیگر نمیتوان بر آن نام سازمان واحد اطلاق کرد. در چنین حالتی این سازمان ننه حزب کمونیست بلکه سازمانی مشکل تر و گسترده تر از تمامی سازمانهای کنونی (م.ل) میتواند باشد.

(\*) در اینجا نکته ای را توضیح دهیم. دو استباط از "پیوند" میتواند وجود داشته باشد. یک استنباط بر این اساس حرکت میکند که چون تحقق وحدت جنبش کمونیستی، سرانجام در جریان پیوند حاصل میگردد، بنابراین نباید نیروها وحدت کنند و باید ابتدای زمینه های عینی این وحدت را فراهم آورند. این استنباط به نظر ما نادرست است. کوشش برای وحدت نیرو - های (م.ل) ای که دارای وحدت سیاسی - ایدئولوژیک - تشکیلاتی باشند، موقوف به هیچ پیش شرطی نمیشود. امر "وحدت" نیروها یا امر "پیوند" به هیچ وجه در مقابل هم قرار نمیگیرد و به عنوان دو وظیفه در طول مطرح نمیشوند. بلکه دو وظیفه همگام و هم عرضند که بر تحقق و تسریع همدیگر تاثیر می گذارند. آن نتیجه ای که در انتهای پروسه حاصل میشود - تحقق وحدت - کل جنبش کمونیستی که الزاما در جریان "پیوند" حاصل شده است - به هیچ وجه مجرد از تمام کوشش های وحدت آميز و تاثیر متقابل "وحدت" ها و "ارتباط" های حاصل شده در هر مقطع از پروسه وحدت جنبش کمونیستی نیست و بر عکس، چنین کوششهایی است که هم به امر "وحدت" و هم به امر "پیوند" کمک میکند و آنرا تحقق می بخشد.

یعنی یک هدف مشخص، تحت عنوان سازمان واحد و دادن هویت مشخصی به آن در یک مقطع از این پروسه (پروسه وحدت جنبش کمونیستی) صرف نظر از آنکه دیگر مفهوم سازمان واحد را نمیتواند بخود بگیرد، این اشکال را نیز به وجود می آورد که مشخصات و مختصات آن نسبت به حزب کمونیست که همان سازمان واحد جنبش کمونیستی باشد ناروشن باقی میماند. به این ترتیب مادر عین حال که همچنان وحدت ۲ یا چند گروه را موقوف به ارتباط ارگانیک با طبقه و یا موقوف به داشتن پایه کارگری نمیدانیم و وحدت آنها را بشرط وحدت ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی اصولی و لازم میدانیم و در روند تحقق وحدت جنبش کمونیستی بر روی

**در باره**

این وحدت، ما به عنوان محصول مقطعی مبارزه ایدئولوژیک تکیه میکنیم، ولی مشخص کردن هدفی تحت عنوان "سازمان واحد" را در مقطعی از این پروسه از آن جهت که مفهوم حزب (سازمان واحد جنبش کمونیستی) را خدشه دار نموده و این تصور نادرست را به وجود می آورد که گویا اساسا جز با تکیه بر ارتباط سیاسی - تشکیلاتی در میان طبقه کارگر و گذاشتن تئوریهایی و برنامه های سیاسی، بیوخته آزمایش و مبارزه طبقاتی، کل نیروهای (م.ل) و کل جنبش کمونیستی نمیتوانند حول سازمان واحدی به وحدت برسند، نادرست میدانیم. به این ترتیب ما در عین حال که طرح "سازمان واحد" را بدلیل بالا هم - اکنون نادرست میدانیم، اما آن انتقاداتی که از درجه قبول ائتلاف و یا اتحادیه و یا "ارتباط ارگانیک" به این طرح میشود، در عین حال که جنبه های مشخصا درستی در این انتقادات نهفته است و اشکالات و تناقضات سازمان واحد را نشان میدهد و ما هم از آن تاثیر پذیرفتیم، لیکن هسته این انتقادات را از آنجا که از دیدگاه ائتلاف به دیدگاه (وحدت - مبارزه) ابراز میشود نادرست میدانیم.

اما متشاه این تناقض در طرح سازمان واحد از طرف ما، در چه بود؟ نگرش اولیه ما نسبت به سازمان واحد بر این نظارت داشت که در ضمن کوشش مبارزه به خاطر وحدت، اختلافات زرونی شده، انحرافات در جریان مبارزه ایدئولوژیک پس زده خواهد شد و گروهها و سازمانها و محافل (م.ل) حول برنامه و سیاست پرولتری که در جریان همین مبارزه ایدئولوژیک حاصل خواهد شد، به وحدت خواهند رسید.

این نگرش اولیه علیرغم شمای نسبتا درست آن، از آنجا که عملا "طرح" نه وحدت کل جنبش کمونیستی بلکه بخشی از آنرا هدف قرار میدهد و یا تلویحا بخشی از آنرا در پوشش تمام جنبش کمونیستی مطرح می نماید و دارای این استنباط است که این سازمان واحد، مظهر، کلید و یا نقطه وحدت جنبش کمونیستی است، جنبه سکتاریستی به طرح میداد. بعدا نیز در طرح ارائه شده در پیکار، اگر چه ما ۲ یا چند قطب را مطرح نمودیم و گفتیم که "حتی المقدور در مجموعه نیرو - هائی از جنبش کمونیستی" (و نه تمام نیروهای جنبش کمونیستی)، ولی بازم به دلیل اینکه بهر حال مفاهیم "محوری" و "کلید" و یا نقطه را در برداشت نقش اطلاق واژه "سازمان واحد" رگه سکتاریستی خویش را همچنان حفظ کرد و اینکه این طرح رکنفرانس را هم بعد از مبارزه ایدئولوژیک حول اساسی ترین موارد ایدئولوژیک و استراتژی و خط مئی کمونیستی در مقابل جنبش کارگری دوگراتیک، خاتمه یافته تلقی نمیشود. در همین رابطه قابل توضیح است طرح عملی ما که نسبت به نگرش اولیه مقوله چند قطب را مطرح کرد و سازمان واحد را دچار تناقض نمود، منطقا باید دیگر قالب "سازمان واحد" را می شکست و هدف را همان حزب که سازمان واحد جنبش کمونیستی باشد قرار میداد.

**انتقاد بر طرح همکاری مبارزه ایدئولوژیک**

در اینجا به نقطه نظری برخورد میکنیم که علیرغم اینکه ظاهرا ائتلاف را در میگردانی در برنامه و طرح خود برای رسیدن به وحدت یک سری همکاریها یا اتحادیه ای و یا برنا مه را که میخواهد با سخنگو نیازهای جنبش کارگری و مبارزات ضد امپریالیستی توده های مردم بوده و هدفش رسیدن به ساخت و مرز بندیها در زمینه سیکار و تشکیلات (کمیته نبرد) و یا غلبه بر ضعفهای جنبش کمونیستی میباشد در دستور قرار میدهد و در واقع تحقق وحدت جنبش کمونیستی را الزاما از طریق این سری همکاریها دانسته و موقوف به آن میکند. ما انتقادات مربوطه

به طرح اختلاف را قبلا در نوشته‌های خود آورديم هم - اکنون طرح اختلاف پس از يك دوره مبارزه ايدئولوژيک بصورت آشکار افشا شده است و گویا کمتر کسی طرفدار آشکار آن باشد اینست که مادر اینجا به بروسه همکارى - مبارزه ايدئولوژيک " که جلوه نهان همان " اختلاف است میپردازيم . بنظر ما این طرح چه در پوشش رسیدن به شناخت ها و مرزبندیها در زمینه های سبک کار و تشکیلات عرضه شود و چه بخاطر غلبه برعطف ها عقب ماندگیهای جنبش کمونیستی در زمینه تئوریک و ارتباط با طبقه مطرح شود در نهایت بازم همان دید - گاه اختلاف را دنبال میکند که بصورت التقاطی درپوش های مختلف زینت داده شده است . باید پرسید چرا اختلاف

# وحدت

یک طرح انحرافی برای رسیدن به وحدت است برای اینکه بجای مبارزه با انحرافات با آنها سازش مینمایند . برای اینکه بجای کوشش برای تغییر وضع موجود درمقابل آن سیرمی اندازد ، برای اینکه فرقه گرایى و گروه - گرایى را با دامن میزند وتوجیه تشکیلاتی برای آن فراهم میکند ، برای اینکه نیروها را به خرده کاری انداخته و از توجه بسمت اصلی که همان ایجاد حزب باشد منحرف میکند . برای اینکه با تحمیل فرم بر مضمون نامعلوم دچار فرمالیسم میشود، برای اینکه با تامین حداقل وحدت موضوع سیاسی - ایدئولوژیک! و در واقع بدون روشن شدن موضوع سیاسی - ایدئولوژیک نیروها و مرزهای افتراق و اشتراک آنها برنامهای را برپایه ای نامعلوم میریزد که حتما و ضرورتا در جریان عمل فرومیریزد و برای اینکه ...

بسیار خوب هم اکنون ما میبرسیم این همکاریه که باید با برنامه و نقشه مند صورت گیرد و بنظر مدافعين این نظر لازم و ضرورت پیشبرد امر وحدت نیز هست ، بر کدام پایه مشترک ایدئولوژیک - سیاسی صورت می - گیرد و این پایه های مشترک در چه بروسه ای از مبارزه ایدئولوژیک حاصل شده است ؟ چگونه میتوان با جسمان بسته برنامه همکاری وسیعی را ریخت که در درون آن اساسا مرزها اختلاف بخودش تنموده و همان سازگاری موجود در طرح اختلاف را بیار نیارود . مسئله اینست که سازگاری ، ایهام و بریشانی در بطن چنین فورمولهایی بوده و ذاتی است . آیا زمانیکه حول برنامه و سیاست مشخص مبارزه ایدئولوژیک صورت نگرفته تا مشخص شود اساسا نقاط افتراق چیست و نقاط اشتراک کدام است ، چگونه میتوان همکاری را بر اساس مواضع مشترک(!) که بدوا فقط یک تصور موری و مبهم میتواند از آن باشد پی ریزی کرد؟ آیا این همان فرمالیسم و تحمیل فرم بر مضمون مبهم و نامشخص نیست که نه تنها کمکی به پیشبرد کار ما نمیکند بلکه گروهها را از همان فعالیت های که مستقلا هم میتوانند بکنند باز داشته و فعالیت آنها را دچار اختلال و بریشانی می کند . آیا این همکاریه که باید با برنامه صورت گیرد عملا مبارزه ایدئولوژیک را تحت الشعاع قرار نداده و اذهان را نسبت به ما هیت اختلافات مشوب نمي کنند؟ آیا عملا این همکاری و در واقع خرده کاری نیروی فراوانی را که باید در درجه اول در خدمت روشن نمودن برنامه و سیاست پرولتاری می مبارزه ایدئولوژیک قرار گیرد بخود مشغول نمی کند آیا این همکاریهای اتحادیسه ای همچنان به شکل های مختلف جنبش کمونیستی رسمیت نداده و بنوعی آنها را تشییث نمی کند؟ باین ترتیب تمام آن ایراداتی که به طرح اختلاف وارد بود ، در این طرح هم وجود دارد اختلاف این دو طرح یعنی طرح اختلاف که بشکل رسمی گفته میشود با طرح همکاری، مبارزه ایدئولوژیک " فقط یک اختلاف کمی و لفظی میتواند باشد (\*)

از نظری که همکاری را برای غلبه برعطفهای جنبش در زمینه: تشخت و فقر تئوریک سیاسی و ضعف ارتباط با طبقه کارگر لازم می شمارد و بروسه: تحقق وحدت جنبش کمونیستی را الزاما از طریق چهارچوب همکاری و اتحاد وسیع می بیند ، باید پرسید این همکاریها برچه پایه سیاسی - ایدئولوژیک باید صورت گیرد؟ مگر فرض براین نیست که هنوز مبارزه ایدئولوژیک براسالی ترین مواضع صورت نگرفته است و مرزها هنوز دقیقا روشن نگشته است؟ بنا براین چگونه و بر مبنای چه معیارهایی این فعالیتها میتواند هماهنگ گردد؟ چگونه میتوان این فعالیتها را هماهنگ و هم کاسه نمود درحالیکه مرزها را مخدوش نمایم؟ درعین اینکه دامنه فعالیت گروهها را کاهش ندهد؟ در عین اینکه اختلال و نا همگونی در فعالیت خارجی گروهها وجود نیارود؟ آیا ضوابط کنفرانس ضیوا هدا به این "اتحاد" قرار گیرد؟ باید گفت صرفنظر از آنکه این ضوابط بر هیچ بروسه از مبارزه ایدئولوژیک حاصل نشده است و بدوا درک صوری وحدت گروهها را نسبت بهم میتواند نشان دهد ، آنچه معانی مشخص این ضوابط کلی را نشان خواهد داد ، نظر گاهای گروهها دربرنامه سیاست و مشی آنان در قیاسال جنبش کارگری و دمکراتیک ، در ارائه شعارهای تاکتیکی و ... چگونگی برخورد گروهها نسبت بمواضع گذشته ، روشی خواهد بود و قبل از آن مسلمان این ضوابط جنبه کلی دارد ، که نمیتواند مبانی وحدت و یا اختلاف ایدئولوژیک سیاسی این گروهها را که میخواهد این " اتحاد" برآن شکل بگیرد نشان دهد . ما فکر میکنیم دامنه همکاریهای مشترک اگر بخواد در چهارچوبی که در درجه اول درجهت سازمان دادن مبارزه ایدئولوژیک و سپس برخی همکاریهای مشخص و موضعی باشد ، فراتر برود ، از آنجا که این همکاری بر پایه محکم مواضع سیاسی - ایدئولوژیک مشترک بنا شده است ، نه تنها نمیتواند به ضعف مربوطه و ارتباط با طبقه کمک نماید ، بلکه حتی همان فعالیت های را که گروهها مستقلا قبل از حصول به وحدت میتوانند در این جهت بنمایند ، دچار اختلال و بریشانی می کند .

مسئله اساسی این است که کنفرانس را نباید بعنوان یک شکل سیاسی تلقی نمود اگر قبول است که کنفرانس ابتدا دارای مواضع ایدئولوژیک - سیاسی مشخص نیست ( منظور دیدگاه های آن نیست ) ، نمیتواند نه تنها دیدگاه اتحادیه و جنبه دارای رهبری و مرکز تصمیم گیری بخود هويت سیاسی مشخص بخود بگذرد ، بنا براین چگونه میتواند یک همکاری اتحادیه ای را بیس برود با همیا تناقض در عمل مواجه نشود اگر چهارچوب همکاری مشخصات فوق را نداشته باشد که دیگر اصلا جنبه اساسی و ضروری برای

## دیدگاه اختلاف و اتحاد سیاسی نه تنها جنبش کمونیستی را بوحدهت نمیرساند بلکه به تفرقه و گروه گرایی میدان میدهد .

وحدت نداشته و آنرا باید در کادر همان همکاریهای موضعی ( هر چند در زمینه های مختلف گسترش یابد ) دید .

و اما کمیته نبرد ، مسئله دومی را در طرح مسئله ایجاد حزب به شرح زیر مطرح میکند : " ... شناخت ، بررسی و تعیین ضوابط پرولتاری است که تنها در بروسه کار و فعالیت مشترک بسرای باسکویی به نیارهای جنبش کارگری و مبارزات ضد امپریالیستی توده های مردم بدست می آید و در عرصه مبارزاتی است که بر مبنای باپورتوئیسیم در سبک کار و شیوه پرورش کمونیستی کارگران ممکن خواهد گشت " . در اینجا میبینیم که این همکاریها با هدف روشن کردن مرزهای مبارزه ایدئولوژیک در سبک کار و مواضع تشکیلاتی جنبه فریبنده ای بخودش میگیرد . اولاً باید برسید به دلیل شناخت متقابل گروهها الزاما از طریق همکاری مشترک - که اجبارا به شکلی که مطرح میشود همان ایده اختلاف را دنبال میکند - تا مین میشود تنها از طریق این همکاری مشترک است که مرزهای آنها در سبک کار و مواضع تشکیلاتی روشن خواهد شد ؟ به چه دلیل بخاطر شناخت متقابل و روشن کردن مرزها ، جنبش کمونیستی را در گیر طرحی نمائیم که همکاری را جز لایحزما و اجتناب ناپذیر وحدت تلقی می نماید . مگر راهها و شیوه های گوناگون و مختلفی وجود ندارد که گروهها از همدیگر شناخت بدست آورند و مرزهای خود را روشن کنند ؟ ما سوال میکنیم مگر روشن شدن اختلاف شوا مثل رفقای فدائی و یا حتی روشن شدن اختلاف شما با عضو دیگر همین کنفرانس بر سر دیدگاه هوسا ی وحدت و ... مستلزم یک دوره همکاری بوده است ؟ مگر پراتیک گذشته و مواضع ایدئولوژیک سیاسی - سازمانی هر گروه چگونگی برخورد آنها را نسبت به مواضع و انتقادات گذشته و اشوب سیر بر خورد های این گروه در جریان مبارزه ایدئولوژیک

جنبش کمونیستی و انقلابی و زمینه های دیگر نظیر برخورد با علت و موجودیت و هويت گروه برخورد با نشانیات نظرات و مواضع تشکیلاتی و احیانا برخورد با انشانیات احتمالی از گروه و ... وجود ندارد ؟ که لازم باشد حتما یک دوره همکاری بخاطر شناخت و مرزها تدارک دیده شود ؟ به چه دلیل شما پراتیک گذشته و پراتیک حال گروهها و سازمانها را ملاک قرار نمیدید و الزاما پراتیک مشترک را لازمه تحقق وحدت می شمارید . بخصوص با هدفی که شما برای آن در نظر گرفته اید ، یعنی مرز بندی در سبک کار ، آنقدر باید فعالیت گروهها در فضای بر ایهام - از نظر ناروشنی پایه های ایدئولوژیک - سیاسی این همکاری در هم آمیزد و مختلط بشود که در این صورت صرفنظر از تمام اشکالات که قبلا ذکر شده مجموعاً فعالیتها را دچار سردرگمی ، اغتشاش و ایهام خواهد نمود . ما فکر میکنیم در بطن این نظر یک درک نادرست از مبارزه ایدئولوژیک نهفته باشد . این درک از مبارزه ایدئولوژیک ، مبارزه ایدئولوژیک را حول پراتیک انقلابی گروه یا سازمان و وظایف و برنامه هایی که آنان در میان طبقه کارگرو توده های با دیده میکنند ، در نظر نمیگیرد و مبارزه ایدئولوژیک را جدا از مسائل طبقه و جدا از کوشش برای حل این مسائل فرض میکند . در همین رابطه ما احیانا به مبارزه ایدئولوژیک به چشم یک پلیمیک روشنفکرانه نگاه میکنیم . اگر بنا باشد پشتوانه مبارزه ایدئولوژیک پراتیک فعال گروه در میان طبقه و برنامه و شعارها باشد ، در این رابطه مطرح میشود ، نباشد آری ما هم چنین مبارزه ایدئولوژیک را حرافی روشنفکرانه میدانیم و در این صورت هم گره کار را نباید از نبود پراتیک مشترک گرفت و بر این مبنا مبارزه ایدئولوژیک نمود . و بالاخره مگر در تجربه خود این کنفرانس عامل همکاری اتحادیه ای در تعیین همین مرزها که تاکنون حاصل شده است ، نقشی داشته است ؟ آیا اگر این کنفرانس وارد بدین بنهه ای مختلف مایل سیاسی و ایدئولوژیک و در جهت دستیابی به تئوری انقلابی نبود ، بازم بنظر شما طی این دوره گروهها از همدیگر ناشناس خواهند ماند و نخواهند توانست مرزهای ایدئولوژیک سیاسی - سازمانی خودشان را روشن کنند تجربه چهار ماهه این کنفرانس علیرغم اینکه فقط تا کنون مبارزه ایدئولوژیک بر سر دیدگاه های وحدت بوده است ، خلاف آنرا ثابت میکند . بنا براین طرح یک بروسه همکاری برای شناخت متقابل گروهها و روشن کردن مرزها که در بطن خود انحراف از خط اصلی کار ، دنباله روی ، سازگاری ، خرده کاری ، بریشانی و اختلال در فعالیت های گروهها ، بدلیل ناروشنی پایه های سیاسی ایدئولوژیک که این همکاری بنبار می آورد ، طرحی است که همان گرایش اختلاف را دنبال میکند و انحرافی است .

بنابراین از نظر ما تنها و مهمترین ابزاری که باید در بروسه وحدت جنبش کمونیستی روی آن تکیه نمود ، مبارزه ایدئولوژیک است . بروسه ( همکاری - اختلاف ایدئولوژیک ) در نهایت همان اختلاف است و اختلاف کیفی با آن ندارد ، که همکاری را جزئی - آنهم جزئی لازم - بروسه وحدت بشمار میآورد . ما در بالا همکاری اتحادیه ای را رد نمودیم و این به معنی رد همکاری بطور کلی نیست . همکاری امر خوبی است و میتواند به امر وحدت کمک نیز بکند ، اما مهم اینست که این همکاری در خدمت وحدت و نه در مقابل آن باشد و ثانیاً نباید به عنوان شرط ضروری برای وحدت تلقی گردد . ما بین همکاری بطور کلی و " اختلاف " یا " اتحاد " فرق قابل هستیم ، ما اختلاف و اتحاد را آن نوع همکاری سازمان یافته ای میدانیم که بر اساس یک برنامه و زمینه مشخص صورت میگیرد و در یک چهارچوب و نظامنامه و رهبری مشترک صورت میگیرد ما در شرایط فعلی آن برنامه همکاری ای که به عنوان یک طرح تشکیلاتی برای جنبش کمونیستی مطرح شده و دارای برنامه سیاسی مشخص رهبری ، چهارچوب و نظامنامه مشترک میباشد ، به عنوان یک طرح اتحادیه ای و اختلافی رد میکنیم و این هرگز به معنی این نیست که در این با آن موضع مشخص همکاری رد بشود . این همکاری ها به نظر ما در دو زمینه میتواند و باید صورت گیرد . در درجه اول این همکاری در جهت سازمان دادن مبارزه ایدئولوژیک و تدارک تشکیلاتی آن است . کنفرانس و نشریه تئوریک آن که اساسا منعکس کننده مبارزه ایدئولوژیک درون کنفرانس است میتواند چنین نقشی را ایفا نماید . زمینه دوم همکاریهای

درباره وحدت

است که بر موارد مشخص و موضوعات مشخص در زمینه های مختلف پیش میاید. این نوع همکاریها میتواند از طریق یک کمیته تدارکات و با شرکت فعالانه اعضاء کنفرانس و تحت نظارت آن صورت پذیرد.

واماننامه پیشنهادی ما :

با توجه به چنانندازی که در مورد چگونگی تحقق وحدت جنبش کمونیستی در بالاتر آمد، برنامه ما برای وحدت جنبش کمونیستی، چیزی جز همان برنامه مبارزه ایدئولوژیک نیست. برنامه پیشنهادی ما برنامه ایست که باید این مبارزه ایدئولوژیک را سازمان داده و شرایطی به وجود آورد که نیروهای جنبش کمونیستی را در مقابل مسایل و مباحث ایدئولوژیک سیاسی مشخصی قرار دهد که هدف دستیابی به شعوری انقلابی و برنامه و سیاست، مشی پرولتری باشد. این جریان عمومی و مرکزی مبارزه ایدئولوژیک که میتواند کورانی را در سطح جنبش کمونیستی به وجود آورد، نیروهای اصیل جنبش کمونیستی را حول برنامه و مشی پرولتری به وحدت خواهد رساند. ظرفی که میتواند این مبارزه ایدئولوژیک را سازمان دهد، همان کنفرانس است. از این درجه طرح این سوال که فرضا در مقابل "برنامه" اختلاف و یا "همکاری اتحادیه" برای رسیدن به وحدت چه چیزی ارائه شده است. خود حرکت از دیدگاه اختلاف است. ابتدا اختلاف که خود آلترناتیوی در مقابل حزب است، به عنوان برنامه طرح میشود و سپس گویسی چیزی در حد برنامه همکاری و اختلاف باید برای رسیدن به وحدت جنبش کمونیستی لازم باشد، اکنون این سوال مطرح میشود که پس "برنامه" وحدت چیست؟

هدف ما چیزی جز تحقق وحدت جنبش کمونیستی و تشکیلات آن یعنی حزب نیست و برنامه ای که برای آن ارائه میدهیم سازمان دادن مبارزه ایدئولوژیک بر مبنای کار فعال گروهها در درون طبقه میباشد. بنا بر این ما ادامه کار کنفرانس را به مثابه ظرفی برای مبارزه ایدئولوژیک جنبش کمونیستی لازم میدانیم. این کنفرانس میتواند به یک کنفرانس و گروههایی مرکزی کل نیروهای م.ل تبدیل شود که اساسی ترین وظیفه اش را حول برخورد با معضلات ثنوریکی سیاسی و مبارزه ایدئولوژیک متمرکز نماید و نیروهای وسیع م.ل را در مقابل مسایل مشخص و کنکرت قرار داده و در دستیابی به شعوری انقلابی برنامه مشی و تاکتیک پرولتری و مرزبندی مشی پرولتری با مشی های غیرپرولتری از این نیروها تاثیر گرفته و متقابلا تاثیر بگذارد و بر این اساس نیروهای اصیل جنبش کمونیستی را حول برنامه و تاکتیک پرولتری تجسم تشکیلاتی ببخشد. به این ترتیب کنفرانس یک کنفرانس دیرپا بوده و تمام نیروها و گروههای دیگر هم که خارج از کنفرانس هستند، حتی المقدور و بر طبق ضوابط مشخصی به آن راه خواهند یافت و احیاناً طبق ضوابط مشخصی از آن اخراج خواهند شد. این کنفرانس وظیفه دارد، دستاوردهای خود را در زمینه مبارزه ایدئولوژیک از طریق یک نشریه و یا بولتن بطور مستمر در اختیار کلیه نیروهای جنبش کمونیستی قرار بدهد.

این نشریه را میتوان با طرح مسائل مختلف و مباحث ایدئولوژیک سیاسی گروهها که با مسئولیت خویش در آن شرکت خواهند نمود، غنی تر نمود. مضمون مبارزه ایدئولوژیک که در کنفرانس صورت خواهد گرفت، علاوه بر تدقیق ضوابطی که خود کنفرانس دارد بر سر دیدگاههای وحدت و پروسه تحقق حزب، ساخت جامعه و تحلیل از شرایط جامعه و مرحله انقلاب برنامه سیاسی، مشی و شعارهای تاکتیکی مبارزه با اعلی ترین انحرافات جنبش کمونیستی (روبیونیسم) ... خواهد بود.

مسئله ادغام و وحدت تشکیلاتی گروهها همچنان می تواند به عنوان یک مسئله اساسی و محمول مقطع م مبارزه ایدئولوژیک که پیوسته و بصورت مستمر در حال کنفرانس صورت میگردد، مورد توجه قرار گیرد. این کنفرانس هم چنین یک کمیته تدارک برای هماهنگی ها و همکاریهای موضعی که در زمینه های مشخص و در عمیق مشخص صورت خواهد گرفت، تعیین نماید. این کمیته صرفاً جنبه تدارکی دارد و اساسی ترین وظیفه اش پیشبرد همکاریها در چهارچوب ضوابط کلی کنفرانس خواهد بود. درباره ضوابط این کنفرانس بعداً خواهیم نوشت. جلسات این کنفرانس با توجه به دیدگاه فوق میتواند با زمان متناسب و قبلی برگزار شود.

آنها نمی توانند هم به سنگنج و آزار سعادت بخیزند،

هم بسازمان مجاهدین خلق تهمت بزنند،

هم مدافع آنان باشند!

صبح روز سه شنبه صداي جمهوری اسلامی ایران، خبر دستگیری تقی شهرام، رهبر سابق بخش منشعب آزار سازمان مجاهدین خلق ایران، را اعلام کرد. در همان اولین اعلامیه داستانی، با ذوال نام، هدفهای را که گردانندگان امر از این موضوع دنبال میکنند، بچشم میخورند و بهمین جهت، افشای این هدفها و توضیح درباره چگونگی برخورد درست و انقلابی باین مسئله، صرفنظر از داشتن هرگونه اختلاف سیاسی ایدئولوژیک با تقی شهرام، وبدون اینکه انحرافات و اشتباهاتی که وی در رأسش قرار داشته است فراموش شود، امریست لازم و ضروری. و از این دیدگاه، ما بدون اینکه اختلافات و مرزبندیهای سیاسی - ایدئولوژیک خود را با وی فراموش کنیم، در اینباره موضع خود را اعلام میداریم.

نگاهی بزندگی سیاسی تقی شهرام

تقی شهرام در سال ۱۳۴۲ به عضویت سازمان مجاهدین خلق ایران درآمد و یکی از کارهای فعال این سازمان بود. در سال ۱۳۵۰ به همراه عده زیادی از اعضاء و رهبران سازمان به اسارت مزدوران رژیم شاه جلا در آمد. در زندان، پس از تحمل شکنجه سرانجام همراه با حدود ۱۰ نفر دیگر از مجاهدین به پای میز محاکمه در دادگاه اول مجاهدین خلق ایران (که رژیم مقاصد خاصی را از آن دنبال میکرد) کشیده شد. در این دادگاه تقی شهرام، با اینکه میتوانست با قدری کوتاه آمدن، محکومیت خود را به حداقل ممکن برساند، ولی با برخورد انقلابی خود و به بهای ۱۰ سال زندان، رژیم را در این دادگاه همراه با دیگر مجاهدین پرشور، افشا نمود.

پس از چندی بعطت درگیریهای فراوانی که با مزدوران زندان قصر داشته همراه با رفیق شهید حسین عزتی بزندان ساری منتقل گشت (درواقع تبعید شد). او در زندان به همراه رفیق عزتی، و با جلب نظر رفیق احمدیان (معاون زندان ساری) نسبت با اهداف انقلابی خود، توانست با توافق دور رفیق فوق الذکر درامداد در ۱۸ تیرماه ۱۳۵۰، کمری و بیسیم و وسائل دیگر در اربابینت شاه ۵۲ از زندان فرار کند و به براتر از خردبیه پیوندد. او پس از پیوستن به همزمان خود، عملاً در کنار رهبری سازمان قرار گرفت.

مشترک اشتباهات و انحرافات وی چگونه برخورد کردیم؟

او در طی تغییر و تحولات درونی که ماقبل توضیحات مربوط بان را داده ایم (۳)، در راس بخش منشعب آزار سازمان مجاهدین خلق ایران (س.م.خ.ا) قرار گرفت (برخلاف شایعاتی که مبنی بر تغییر ایدئولوژی وی در زندان وجود دارد، او در طی همین دوره بود که تغییر ایدئولوژی داد). او در جریان انحرافات و حوادث تاسف آوری که در این رابطه بوقوع پیوست، نقش اساسی و تعیین کننده داشت. پس از بازگشت مدجریان انتقاد بر علیه انحرافات گذشته

بخش منشعب آزار (س.م.خ.ا) در سال ۵۶ و ۵۷ (مراجعه شود به اسنادی که قبلاً متذکر شدیم) چگونگی برخورد به اشتباهات و انحرافات تقی شهرام در رأس آن قرار داشت، دارای اهمیت اساسی بود. موضعگیری ما در مقابل وی برای این اساس قرار داشت که این اشتباه و انحراف در اردوی انقلاب صورت گرفته است و مسائل ناگوار که در این رابطه پیش آمده در مسیر مبارزه بر علیه شاه خائن و امپریالیسم آمریکا بوده است. اگر تقی شهرام با ارتکاب اعمال ضد انقلابی، به نیروهای مبارز ضربه زده بود، در عین حال با قرار خوار زندان، با داشتن نقش فعال در طراحی اعدای انقلابی سرتپ زندی پور (معدوم) و سرنگهای (خون آتام معدوم) آمریکائی و... ضربات شدیدی بر پیکر امپریالیسم و ارتجاع وارد آورده بود. بنا بر این برخورد به وی نیایستی بر اساس برخورد های خصمانه و قهرآمیز، که تنها در مورد ضد انقلاب و دشمنان خلق جایز است، صورت میگرفت. بلکه این برخورد مبیاحت بر اساس یک برخورد انتقادی و افشا گرانه نسبت به مواضع انحرافی وی و محکوم کردن این مواضع عملی میگشت. از نظر ما این شیوه ایست که در مورد اشتباهات و انحرافات سیاسی - ایدئولوژیک هر مبارز میباید و پابه قرار میگردد. بدین ترتیب که با توجه به میزان اهمیت اشتباه و انحراف با بیایستی آنچنان شرایطی برای یک

(م) مراجعه شود بزوات "اطلسلاع" همراه ۵۷ (بخش منشعب از س.م.خ.ا) و "اطلاعی" توضیحی زمستان ۵۷ " ما و نظرات ما در مورد تغییر و تحولات درونی سازمان مجاهدین خلق ایران (منتشره در اردیبهشت ۵۸).

مبارزه را هم گردد که او اشتباهات خود بی ببرد (که این کار میتواند بسته به میزان و اهمیت موضوع، از انتقاد ساده تا گرفتن مسئولیت مدار مسئولیت تا فرستادن به اردوی کار و... تغییر کند) و یا سازمان. و تشکیلات، توأم با افشاجری لازم سیاسی - ایدئولوژیک در سطح جنبش اخراج گردد.

ما با توجه به تحلیلی که از قضا یا داشتیم او را از بخش منشعب (س.م.خ.ا) اخراج کردیم و ماهیت جریانی را که او تا آن زمان نمایندگی میکرد، در سطح جنبش افشا نمودیم. و امروز ما بدون اینکه ذره ای در حقانیت مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک خود و دیگر نیروهای انقلابی و مترقی بر علیه تفکر و جریان انحرافی که تقی شهرام نمایندگی کرده است تردید داشته باشیم، بدون اینکه لحظه ای اشتباهات و انحرافات اشفاکی را که وی مرتکب شده است فراموش کنیم، وبدون اینکه ذره ای در مرزبندی و اختلاف ایدئولوژیک و سیاسی خود با وی تردید داشته باشیم و بالاخره بدون اینکه حتی این احتمال را از نظر دور برداریم که بدلیل اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی که ما با وی داریم او به موضعگیری علیه ما کشیده شود، لازم میدانیم در اطراف این مسئله توضیح دهیم که چه کسانی حق نظر، قضاوت و توانائی برخورد سالم با این قضیه را دارند و چه کسانی ندارند. با این قضیه از چه زاویه ای باید برخورد نمود و... همین طور توضیح دهیم که گردانندگان و کارگردانان فعلی چگونه میخواهند از این قضیه سوء استفاده کنند.



قبل از پیرا ختن بعهده های که گردانندگان چنین اموری از دستگیری تقی شهرام دنبال میکنند و قبل از بررسی این موضوع که چه کسانی صلاحیت و حق نظر در این باره را دارند لازم است اشاره ای بنحوه برخوردی که ناقبل ز قیام بهمین ماه در رابطه با تحولات درونی سازمان مجاهدین خلق (سال ۵۴ - ۵۲) صورت گرفته است اشاره کنیم. در اینباره اساساً از دو موضع برخورد شده است:

برخورد اول که عمدتاً از جانب نیروهای مترقی و انقلابی اعم از مذهبی و مارکسیست-لنینیست صورت گرفته، حول محکوم کردن و افشای ماهیت این اشتباهات و انحرافات و تساهل حدودی در س.م.خ.ا. موزی آن بوده است. این نیروها بدرستی معتقد بوده و هستند که اساساً، اشتباهات و زیادات تا سقف تگیزی که در اردوی انقلاب در جریان یک مبارزه انقلابی بر علیه ارتجاع و امپریالیسم وجود میاید، ما هیئتاً با اعمالی که ضد انقلاب همیشه و همواره بر علیه خلق انجام میدهد، تفاوت فاحش دارد و ایندو را در کنار هم گذاشتن بمعنی مخدوش کردن صف انقلاب و ضد انقلاب و در نتیجه اقتصاد بدام ضد انقلاب است که همیشه سعی دارد اشتباهات و تفاوتات نادرست در صف انقلاب را برجسته و بزرگ و از آن بیزار هن عثمانی برای کوبیدن انقلابیون درست کند - کاری که رژیم شاه و بارها و بارها میکرد - همینطور این نوع اشتباهات و انحرافات تا اسفبار با جرائم عادی که از جانب افراد و عاصر غیر سیاسی صورت میگردد، قابل قیاس نیست.

اما برخورد دوم، که از جانب قشریون مذهبی و تسلیم طلبان و سازشکاران مذهبی و اپورتونیستها و رویزیونیستها صورت میگرفته، بهیچوجه نمیتوانست بنا بر ما هیئت خود، اولاً

کسانیکه تا دیروز برای مجاهدین شهید اشک تمساح مریخند، دیگر امروز منجشان باندازه کافی باز شده

اشتباهات و صفات انقلاب از صف ضد انقلاب را تمیز دهد، ثانیاً، بین این نوع اشتباهات و انحرافات هر چند بزرگ و جرائم عادی تفاوت قائل شود. بهمین خاطر آنها نه فقط بلافاصله دردامن زندان اختلافات درون خلقی و برآه انداختن جنبه عقیدتی بهمین راههای متوسل میشدند که خود آنرا بطور انحرافی میدانستند، بلکه بدتر از آن بدام تبلیغات حساب شده و کارزار تبلیغاتی رژیم شاه خائن بر علیه انقلاب - بیون و مارکسیست-لنینیستها میافتادند.

اینها قبل از اینکه بر علیه این انحرافات و ما هیئت آن مبارزه کنند و نشان دهند جریان انحرافی که تقی شهرام در رأس آن قرار داشت، جز به تفرقه در میان نیروهای انقلاب منجمشود و جز راه انداختن کارزار جنگ عقیدتی و تضعیف جنبه انقلاب شمری ندارد. ... از همین پیشا مدها برای افشای فکری در میان نیروهای انقلاب و آتش افروزی ایجاد و گسترش جنگ عقیدتی در بین خلق و... استفاده کردند (و میکنند)، بسیار و حتی اکثریت سردمداران که دربراه انداختن این کارزار تبلیغاتی همزمان و همگام با رژیم بر علیه انقلابیون مارکسیست-لنینیست شرکت میکردند، در مبارزه و مقابله با جناحیات رژیم شاه خائن سکوت مزرورانه ای را در پیش گرفته بودند. و بدین ترتیب، ماهیت تفکر تفرقه افکنانه و ضد انقلابی اعمالی که بطور انحرافی اینها محکوم میشد، با تزلزل و تسلیم طلبی در



مقابل ارتجاع و امپریالیسم ، یکجا در وجود این مدعیان و فرصت طلبان جمع میشد ، در ستاد که در میان این بخش بسیاری از مبارزین نیز وجود داشتند که قادر بیک برخورد صحیح با این نسوع مسائل نبودند ، ولی سردمداران اصلی این جریان عمدتاً از سازشکاران و تسلیم طلبان ( بخصوص مذهبی) تشکیل میشدند که با در خارج کشور در کنار زندگی راحت خود به حرفی در انجمنهای اسلامی میپرداختند و یا در داخل شاه و ناظر بیطرف !! جنایات و خیانتهای رژیم شاه خائن بودند :

## درباره دستگیری تقی شهرام

آنها در حالیکه شاه ددمشاهی رژیم شاه خائن بر علیه انقلابیون بودند و میگردند زحمتشان چگونه در مقابل فشار رژیم شاه برانو در آمده اند ، چگونه در خارج محدوده خانه های زحمتشان را که با فروختن النگو و گوشواره های همسرانشان و اناث منزل خود تهیه کرده ، بر سر آنها خراب میکنند . آری با مشاهده و آگاهی بر همه اینها حاضر نبودند حتی یک قدم جدی در راه خلق ، در راه مبارزه بر علیه رژیم شاه خائن بردارند ، بلکه بر عکس با حرص و ولع تمام با ستعمار زحمتشان در کارخانه ها میپرداختند ، بسا استفاده از موقعیت " مناسبی" که برایشان پیش آمده بود آزمندهانه و با حرص و ولع تمام به زمین بازی و بورس بازی بر روی اراضی متوسط و بزرگ میپرداختند و بدین ترتیب در غارت خلق ما و در وارد آوردن فربه بآنها شرکت میکردند . آری ، اینان هر قدر که در مبارزه با رژیم شاه حسابگوتیو و بزهد بودند ، در عوض در ستعمار و غارت نیروی کار زحمت کشان حریمی ، و در مبارزه بر علیه کمونیستها و انقلابیون ، توانا و با حرارت نبودند ! آنها که حتی ، سکوت و تسلیم خود ، در مقابل رژیم شاه را با این عنوان که "مبارزه بر علیه کمونیستها مقدم بر مبارزه با رژیم است" تشریح میگردند آنها در راه مبارزه بر علیه کمونیستها حتی حاضر بودند دست اتحاد بسوی رژیم و ساواک دراز کنند ! آنها حاضر بودند برای لطمه زدن به حیثیت نیروهای مارکسیست - لنینیست ، بدترین و بیشرمانه ترین دروغها را به آنها نسبت دهند ، یک روز شایع میگردند ۱۵ نفر در بخش منشعب س.م.خ. تصفیه خونین شده اند ، روز دیگر چند نفر را کم و زیاد میگردند ... چیزی که امروز نیز بیشرمانه تکرار میکنند ، آنها با تکیه بر اظهارات تهرانی جلاد !!

### اما امروز ببینیم :

### چه کسانی تقی شهرام را دستگیر می کنند؟ ماهیت آنان چیست؟ و چه هدفی را دنبال می کنند؟

سیاستی که اینها در رابطه با دستگیری تقی شهرام دنبال میکنند ، با توجه به ماهیت کارهایی که تاکنون نسبت به نیروهای انقلابی و بخصوص مارکسیست-لنینیستها انجام داده اند ، از پیش معلوم است ، برآه انداختن کارزار تبلیغاتی بر علیه انقلابیون و نیروهای جنبش کمونیستی و آتش زدن و دامن زدن به برخوردهای عقیدتی و برانگیختن نیروهای خلق بر علیه هم ، و با اصلاح منفرد نمودن نیروهای انقلابی و مارکسیست-لنینیست در بین خلق ، نیروها تیکه گویا بدجوری مزاج بورژوازی حاکم و قشربون جنگ افروز و ارتجاعیون و انحمار طلبانی که در راه حفظ مناسبات و نهادهای گنبد سرمایه داری وابسته میگویند و بر موج مبارزات پرشکوه دمکراتیک و فدا میریالیستی توده های خلق ما سوار شده ، گردیده اند .

اگر حتی تهرانی دژخیم میتواند در پیش بردن اهداف آنها در خدمتشان قرار گیرد ، اگر کارشناسان ساواک که کار گزار منفورترین وسیله ترین رژیمهای وابسته با امپریالیسم در طول تاریخ بوده است ، میتواند با این هدف آنان خدمت کند ، پس بطریق اولی اشتباهات و انحرافات که تقی شهرام در جریان مبارزه انقلابی و فدا میریالیستی مرتکب شده است میتواند بدترین مستمسک آنان در این کارزار تبلیغاتی قرار بگیرد ، اگر یک دژخیم ساواک که شرح تک تک جنایاتش باید زمینه افشاکاری امپریالیسم و تربیست سیاسی ایدئولوژیک توده های خلق علیه چنین دشمنی که ساواک و امثال تهرانی را سابقان دراز وسیله سلطه خویش و غارت خلقهای مآقرار داده است بشود ، چنین نشیود ، و درست بر عکس وسیله ای در جهت حمله علیه انقلابیون و امیل و پاک باخته میشود ، پس دیگر اشتباهات و انحرافات تیکه در

جای خود دارد و از قبل روشن است که چه مستمسک خوبی می تواند برای آنان بشمار رود . ولی مسلماً این مورد همه مانند بسیاری تشبیهات ارتجاعی که تاکنون شده است ، به شکست منجر خواهد شد و سر آنرا پیشت خواهد خورد . دبلیش بسیار روشن است ، کسانی هم اکنون این قضیه را مستمسک قرار داده اند و تقی شهرام را دستگیر میکنند که خود در همین مدت کوتاه پنج ماهه همان شیوهها و اعمال تفرقه افکنانه ای را دنبال کرده اند که تقی شهرام دنبال میکرد ، با این تفاوت که هزاران مرتبه بدتر از آن و فاجعه آمیز تر از آن ، با این تفاوت که انحرافات زاکه تقی شهرام نمایندگی کرده است در بیشتر مبارزه ، قاطع بر علیه امپریالیسم و ارتجاع بوده ولی اعمال تفرقه افکنانه و ضد انقلابی اینان در بیشتر عقیم کردن مبارزات خلقهای ما ، در بیشتر سازش با امپریالیسم ، در بیشتر جریان روبرو بقرا صورت گرفته است : دامن زدن به تفاهای عقیدتی و تفاهای درون خلقی ، بهین بست رسادن مبارزه دمکراتیک و فدا میریالیستی ، مسلط نمودن و همراهی و شرکت در دولتی که علاوه حافظ و مدافع مناسبات سرمایه داری وابسته و حاکمیت مستقیم و غیر مستقیم امپریالیسم هستند ، سرکوب خوین خلقهای مبارزی که در چهار چوب اپرانی دمکراتیک و مستقل خواهند خود مختاری هستند و ... کارنامه ای از اینها است که در روبروی ماست . و اینها مسلماً کسانی نیستند که بتوانند نسبت با این قضیه برخورد و قضاوت نموده و حق کوچکترین دخالتی در این قضیه را داشته باشند و بنا بر این ملاحظیت هیچگونه محاکمه و زندانی کردن تقی شهرام را هم ندارند .

اگر نیروهای مترقی و انقلابی و از جمله خود ما علیه شیوه های تفرقه افکنانه و ضد انقلابی که رهبری بخش منشعب در جریان مبارزات دمکراتیک و فدا میریالیستی مرتکب شده مبارزه نمودند ، مسلماً نسبت به همین شیوه ها که هم اکنون هزاران بار فاجعه آمیز تر و آنهم در سترازش و خدمت و وحدت با امپریالیسم تکرار میشود (و نفس دستگیری تقی شهرام و هدفهایی که از آن مورد نظر است جلوه ای از این خط مٹی میباشد) ، سکوت نخواهند کرد . و هیچگونه عوام فریبی ، توطئه ، زندان و شکنجه هم نخواهد توانست جلوی مبارزه ، خلقها و نیروهای مترقی و انقلابی ما را بر علیه این گونه اعمال سد کند .

واقعا کسانی که بیشرمانه و با همکاری دولت به همراه او اسرار نظامی - سیاسی - امنیتی رژیم را به ما پس کرده و مانع از آگاهی خلق بر حقایق مربوط با میشوند بر عکس به با سازی ساواک و فدا طلعات ارتش بردا اند ... چه حقی دارند که در این مورد قضاوت نمایند؟

کسانی که کارگران و دهقانان مبارز ما را ضد انقلابی قلمداد میکنند ، شکل و شوهای آنها را مورد حمله قرار میدهند ، و سرانجام کسانی که رهبران مبارز اعصابا با تکار - گری و کارمندی (در رژیم گذشته) را دستگیر و زندانی کرده و یا از ادارات و کارخانجات تصفیه میکنند - تنها با این دلیل که عقاید غیر مذهبی دارند - چگونه در این مورد حکم در این مورد دارند ؟ ...

ما هیچگونه حق دخالتی را در مورد مسئله ای که مربوط به انقلاب و سازمانهای انقلابی بوده ، و مسئله ایست که با یتی در بین انقلابیون حل و فصل بشود ، کسانی که در همین پنج ماه اخیر دستشان بخون مدها تن از هموطنان کرد ، عرب و ترکمن و ... ما آلوده است قائل نیستیم ، ما کسانی را که کارگرانی چون ناصرتوفیقیان را هدف حملات نا جوانمردانه خود قرار داده و بشهادت میرسانند و بهیچوجه نسبت به شهادت وی احساسی ندارند جز احساس شرف و شادی ، نه فقط برای قضاوت و حکم در این باره نمیتوانیم صالح بدانیم ، بلکه معتقدیم که اینها خود با یتی در دادگاه خلق پاسخ - گوی تمام جنایات خود باشند .

ما یکسانیکه قوانین سیاه رضاخانی و محمد رضاخانی را از بیاله دانی تاریخ بیرون میکشند و بنام "لیحه داد - گاهای ... ضد انقلابی" بخورد مردم میدهند ، و چوبه دار را برای انقلابیون آماده میسازند ، چه هیچگونه نظریه پردازان یا ره قائل نیستیم .

ما برای کسانی که توده های آگاه ارتش را که حاضر به اطاعت از امرای وابسته به رژیم شاه خائن که دستشان مستقیم و غیر مستقیم بخون مردم بیگناه ایران و عمان آلوده است نیستند ، مورد پیگرد قرار میدهند ، حق نظر در این باره قائل نیستیم .

واقعا کسانی که برای رسیدگی به جنایات نظامیان و افراد پلیس (توجه داشته باشید تنها تا چند روز دیگر)

جنایتکاران ارتشی و پلیس را عفو میکنند ، و بدین ترتیب نشان میدهند که بعد از این برای خونهایی که در همین یکسال اخیر ریخته شده ارزش قائل نیستند ، و بر عکس در پی ساز گرداندن نظامیان و پلیسهای جنایتکار فراری هستند تا بیشتر و بهتر بتوانند در کردستان و ترکمن صحرا و خوزستان و ... خونریزی برآه بیاندازند ، آری ، چنین کسانی چگونه میتوانند حق نظر در مورد این مسئله و امثال آنرا داشته باشند؟

کسانی که تا دیروز برای مجاهدین شهید اشک تصباح میریختند ، دیگر امروز میچنان باندازه کافی باز شده است ، ماهیت آنها دیگر در پیش بسیاری از توده ها آشکار گشته است آنها دیگر نمیتوانند هم به شکنجه و آزار ساداتی برخیزند هم سازمان مجاهدین خلق تهمت بزنند و هم خود را بعنوان مدافعین سازمان مجاهدین خلق ایران قلمداد کنند .

و بالاخره ما کسانی که اعمال تفرقه افکنانه و تشدید کننده تفاهای درون خلقی تقی شهرام را هزاران بار بدتر و توطئه آمیز تر و نا جوانمردانه تر ترکا میکنند ، حق هیچگونه دخالت و قضاوت در این مورد قائل نیستیم ، ما هیت کاری که اینها دارند دنبال میکنند از پیشاپیش معلوم است . همان اطلاعات اولیه کوتاه داستانی و دروغهای آن و بخصوص (توجه کنید ! ) جرم شردن بریدن از اسلام و رسیدن به مارکسیسم نشان داد که هدفهای دستگیری چیست ؟

بنا بر این :  
توده های آگاه خلق !  
خانواده های شهدا !  
نیروهای دمکرات و انقلابی ! و مارکسیست لنینیستها !  
بنظر ما ، بدون اینکه ذره ای محکومیت انحرافات و اشتباهاتی که تقی شهرام در اس آن قرار داشته فراموش شود ، بدون اینکه اختلاف سیاسی - ایدئولوژیک با وی نظر ما دور شود ، با یتی در افشای ماهیت هدی که میوه جیبان انقلاب از دستگیری تقی شهرام دنبال میکنند گوش کرد ، در این راه بهیچوجه انحرافات هر چند بزرگ تقی شهرام نباید لیلی بر سکوت در مقابل هدفهای دستگیر کنندگان و گردانندگان امر قرار گیرد و اشتباهاتی که در سر مبارزه فدا میریالیستی صورت گرفته شناید سبب عدم دفاع ارتقی شهرام (نه نسبت به واقعیت انحرافات او) بلکه نسبت به تحریکات و شیوه هایی که قشربون جنگ افروز بر علیه او و از این طریق بر علیه انقلابیون راستین یکار میگیرند ، گردد .

باید پیشاپیش توطئه های را که در این رابطه در حال تکوین است محکوم نمود و اجازه نداد که فدا انقلاب و انتصار طلبان سیاسی از دستگیری تقی شهرام سوء استفاده نموده و آنرا در خدمت هدفهای فدا انقلابی خویش قرار دهند . آنها قبل از این نشان داده اند که چگونه حاضرند شیوه های ضد انقلابی برای دامن زدن با اختلافات ایدئولوژیک و ضربه زدن به انقلابیون دست بزنند و از طریق یکار گرفتن رادیو و تلویزیون توده های نا آگاه خلق را در راه هدفهای خود بسنج سازند . ما نمونه این را در ترور تاسف بار آیت الله مطهری مشاهده کردیم و دیدیم چگونه خواستند این حادثه را نا جوانمردانه به نیروهای چپ نسبت دهند ، ما در شو تلویزیونی تهرانی جلاد دیدیم که اینها حتی ابائی از حرف زدن با زبان یک دژخیم کثیف ندارند و ... و امروز در حالیکه اینان در توطئه لطمه زدن به حیثیت سازمان مجاهدین خلق ایران ، از طریق دستگیری و شکنجه و نسبت دادن تهمنهای ناروا به مجاهدان سیر محمد فاضل ساداتی ، عمدتاً شکست خورده اند در پی علم کردن این جریان هستند ، نباید آنها اجازه چنین کاری داده شود .

### چه کسانی در مورد این مسئله حق نظر دارند؟

ما فکر میکنیم در این مورد تنها توده های آگاه و نیروهای مترقی و سازمانهای انقلابی و رزمندگان که در سالهای سیاه و خفقان مبارزه سرخستانه ای بر علیه امپریالیسم و دشمنان خلق نموده اند ( ... ) میتوانند حق اظهار نظر نسبت با این مسئله دارند ، که آنها هم مدت ها تحت نظر خود را در این باره داده اند . ما بنا بر این ما اعلام میکنیم با توجه به توضیحات بالا ، دستگیری تقی شهرام و توطئه چینیهایی که در این رابطه دارد صورت میگیرد ، شدیداً محکوم است .

برقرار باد همبستگی نیروهای خلق !  
محکوم باد توطئه چینی و تفرقه افکنی در صفوف خلق درود به همه شهدای راه آزادی و استقلال !

# وزارت کار و در روی کارگران

کارگران بنز خاور طی مبارزات سه چهار ماهه خود توانسته تن از مزدوران ساواک، مدیران و سرپرستان ضد کارگر را اخراج کرده و همچنین ۴۰ ساعت کار در هفته را به اجرا در آورند. در این مدت هیئت مدیره سابق شرکت تعاونی اعتبار را به اتهام اختلال و خیانت تحویل کمیته مسلح کارخانه دادند. ۴۴۰ تومان اضافه حقوق دست آورد دیگر کارگران بود. کارگران در ادا مسه مبارزات خویش با اعلام خواسته های ۸ ماده ای خود دفتر مرکزی شرکت را به اشغال خود در آوردند. نظارت شورا بر کلیه امور مدیریت، اجرای کلیه تقاضاهای رفاهی و بهداشتی و ایمنی کارگران و سفارشات خارجی بسرای قطعات و مواد اولیه از جمله خواسته های است که کارگران بدان اشاره کرده اند. اما کارفرما همواره دفع الوقت کرده و با حيله گری های خود کارگران را سر می دواند.

## دخالت وزارت کار...

روز یکشنبه ۵۸/۴/۱۰ با تلفن عوامل کارفرما به وزارت کار افراد (مسلح) "نیروی ویژه تنظیم روابط کار" (\*) (درواقع جنای جدید کارفرمایان) به محل مزبور آمده و کارفرما و عواملش را از دست کارگران درمی آورند. و به وزارت کار میبرند، نمایندگان کارگران نیز، بدنبال این جریان به وزارت کار میروند بقیه ماجرا را از زبان خود کارگران بشنوید:

بروید شما ضد انقلاب هستید شما ضد بشر هستید من بسا شما کار ندارم سوار ماشین شد رفت ما که اعتراض کردیم با سادارها اسلحه بروی ما کشیدند و گفتند توهین بسته آقای وزیر توهین به امام است. آیا در کجای مملکت است که حق خود را خواستن توهین به امام است آیا این وزیر کار خط منهای با خط منی امام یکمست؟ ایمن قضاوتش با شمامست.

راستی برادران کارگر، ضد انقلابی کیست؟ کارگرانی که بار سنگین انقلاب را بدوش داشتند یا کارفرمایانیکه به محض آنکه وضع را نامساعد دیدند تمامی بولهای خود را از بانکها خارج کردند و اینک با برروئی هرچه تمام برای استعمار ما برگشته اند. آیا ضد انقلابی کنار گزانی هستند که تمامی سختی های ناشی از بی نفتی، بی برقی و غیره را از صمیم جان تحمل کردند تا انقلاب به پیروزی برسد یا کارفرمایانی مانند سودآور که بمحض آنکه سوخت قطعات یدکی و غیره به آنها نرسید فسورا تصمیم به اخراج کارگران خود نمودند. ضد انقلابی کیست؟ کارگر یا کارفرما. خودتان قضاوت کنید. خواهش میکنم که در این مقاله را در هفته نامه خود چاپ کنید تا آنگاه برادران کارگر بالا رود.

## عکس العمل کارگران در مقابل توهین وزیر کار

خاور که این همه مبارزه کرده ایم ضد انقلابیما وزیر کار؟ کارگر دیگری میگفت: توهین به نمایندگان ما توهین به سه هزار کارگر بنز خاور و توهین به تمام کارگران ایران است. کارگران گفته اند تا هنگامیکه این توهین وزیر کار پس گرفته نشود دست از بیکار نخواهند کشید و از یکدیگر خواستند که با اقداماتی از قبیل راه پیمائشی و تجمن در نخست وزیری و وزارت کار و یا منزل امام برده از چهره ضد انقلابی و ضد کارگری وزارت کار و آقای فروهر بردارند.

## "قاطعیت کارگران کارخانه آکروساز بر علیه عوامل امپریالیسم و بقایای ارتجاع"

لباس کارم نشان نمیکند. کمیته مرتب به کارگران توصیه میکند صبر کنید کارها درست میشود، در کارها دخالت نکنند ولی کارگران پیشرو کارخانه به کمیته فشار میآوردند و تا بحال تحت فشار کارگران کارهایی در کارخانه انجام شده است. ۴ نفر از کارمندان کارخانه با تهاجم ارتباط با ساواک و دزدی اموال شرکت و حیف و میل آن توسط کمیته کارخانه به کمیته انقلاب شهرا هواز تحویل داده شدند. این چهار نفر، ۱- علی حسینی رئیس امور اداری و مدیریت تولید، ۲- سخراوی مدیریت ترخیص کار، ۳- قنبری رئیس کارگزینی، ۴- علی منوری رئیس روابط عمومی میباشند. آنها در با زحوشیهای که از آنها بعمل آمد، تمام تقصیرها را به گردن مدیرعامل انگلیسی اوردند.

دراوا خندا اردیبهشت مدیرعامل انگلیسی شرکت به عنوان مشاور شرکت اطلبی یعنی اکروساز انگلستان که به هواز آمده بود وارد کارخانه شد، بمحض اطلاع کارگران کارها را تعطیل کرده و جلوی قسمت اداری جمع شدند و گفتند: "دزد جاسوس و بز هم حاضر". کارگران خواهان یک جلسه عمومی بودند تا مدیرعامل انگلیسی وضع دزدیهای شرکت را مشخص کند تا همه آنها بی که تقصیرها را بگیرند مدیرعامل میباید خضه، تکلیفشان منخض شود. کارگران این بار یک جلسه محاکمه مدیرعامل انگلیسی اوزا تحویل کمیته شهرا اوزا دادند و کمیته شهرهم اوزا بیگناه! شناختن و اجازه خروج اوزا را از کشور دادند.

کارگران بنز خاور طی مبارزات سه چهار ماهه خود توانسته تن از مزدوران ساواک، مدیران و سرپرستان ضد کارگر را اخراج کرده و همچنین ۴۰ ساعت کار در هفته را به اجرا در آورند. در این مدت هیئت مدیره سابق شرکت تعاونی اعتبار را به اتهام اختلال و خیانت تحویل کمیته مسلح کارخانه دادند. ۴۴۰ تومان اضافه حقوق دست آورد دیگر کارگران بود. کارگران در ادا مسه مبارزات خویش با اعلام خواسته های ۸ ماده ای خود دفتر مرکزی شرکت را به اشغال خود در آوردند. نظارت شورا بر کلیه امور مدیریت، اجرای کلیه تقاضاهای رفاهی و بهداشتی و ایمنی کارگران و سفارشات خارجی بسرای قطعات و مواد اولیه از جمله خواسته های است که کارگران بدان اشاره کرده اند. اما کارفرما همواره دفع الوقت کرده و با حيله گری های خود کارگران را سر می دواند.

## عده ای از کارگران بنز خاور: ضد انقلابی کیست؟

بنام خدا  
از برادران کارگر ما در کارخانه بنز خاور بسه ما خبر رسیده است که روز شنبه ۵۸/۴/۹ نمایندگان کارگران با تعدادی کارگر دیگر این کارخانه به دفتر مرکزی این شرکت میروند و خواسته های بر حق خود را برای چندمین بار با کارفرما مطرح میکنند، ولی با مخالفت روبرو میشوند کارگران که دیگر مذاکره با کارفرما را بی نتیجه میبینند و دیگر کاسه صبرشان لبریز شده بود تنها راه را در این می بینند که کارفرما و چند تن از عواملش را مجبور به ماندن در دفتر شرکت نمایند، تا تکلیفشان روشن شود، روز بعد از طرف کمیته از کارگران و اعضای شورا میخواهند تن به وزارت کار رفته و در آنجا مسائل خود را با نماینده وزارت کار مطرح نمایند. اتفاقاً در آنجا با وزیر کار آقای داریوش فروهر روبرو میشوند. کارگران با خوشحالی به طرف آقای وزیر کنار میروند ولی به محض اینکه جناب وزیر متوجه کارگران بنز خاور میشود، کارگران با خوشحالی میگویند آقای وزیر بداد ما برس، آقای وزیر میبرند شما کارگران کجا هستید کارگران میگویند، بنز خاور. آقای وزیر گفتند شما ها همانها هستید که کارفرما را گروگان گرفته اید

ساز توهین وزیر کار به کارگران، کارگران بنز خاور بهت زده و خمکین دست جمعی به خانه آیت الله طالقانی رفتند و نامه اعتراض آمیزی به نماینده آقای طالقانی دادند. آنگاه به کارخانه برگشتند و آنچه را که بر سرشان آمده بود با کارگران دیگر در میسان گذاشتند. موج اعتراض و خشم و نفرت علیه فروهر، پشتیبان سرمایه داران بالا گرفت و کارگران یکدل و یک صدا گفتند، حامیان سرمایه داران ضد انقلابی اند. کارگر جوانی میگفت: این باید برای ما روشن شود که ما سه هزار کارگر بنز

# اخبار کارگری

## پاسخ حق طلبی کارگر

در تاریخ ۸۸/۴/۱۲ کارگران ساده شرکت سهما می سنگین، که در جاده مخصوص کرج واقع است دست از کار میکشند. کارگران خواستار حقوق بیشتر بودند. این کارگران زحمتکش روزانه در مقابل کار سنگین، ۰ تومان حقوق میگیرند و با توجه به هزینه سرسام آور زندگی قادر نیستند حداقل مایحتاج زندگی را برای خود فراهم کنند از اینرو آنها خواستار این میشوند که ۱ تومان بسه حقوقشان اضافه شود. اقدام دسته جمعی کارگران با عکس العمل شدید و توهین آمیز مهندس سر برو میشود مهندس آنها را تهدید به اخراج و دچار شدن به بسای بیگاری میکند. و هنگامیکه یکی از کارگران به پاسخگویی با او میبرد، او را به اطاق خود احضار و بعداً او را کتک میزند. این عمل بسط فطرتانه مهندس با اعتراض کارگران مواجه میشود. و پنج تن از آنان برای شکایت بسه کمیته میروند ولی تنها حاصلی که میباید همانا حکم اخراجی از طرف مهندس بود. و کمیته هیچ اقدامی بنفع آنها نکرد. که البته چیز دور از انظار هم نبود. کارگران با تکیه به نیروی خود و با تشکیلات خود میتوانند حقشان را از سرمایه داران زالوصفت بگیرند نه با توسل بهار گناهان بورژوازی. این مسأله ای است که روز بروز کارگران در عمل بیشتر به آن میروند.

در هفته اول تیرماه کمیته اداره شهر اهواز رای خود را درباره دوتن از چپا رنفری که توسط کارگران و کمیته کارخانه با تهاجم همکاری با ساواک و دزدی از اموال شرکت دستگیر شده بودند صادر کرد و اجازه داد که آنها به شرکت بازگردند.

علی حسینی رئیس امور مالی و تولید شرکت با گذردن افزایش تنگت بازگشت. و معرفی نامه ای برای کارمندان از دادگاه گرفته بود. کارگران بمحض دیدن اودست از کار کشیدند و همه یکپارچه گفتند: "یا حسینی، ما با بداد دوروز اعتصاب کارگران کنیم کارخانه را مجبور کردیم که بهرماه نمایندگان دادگاه انقلاب شهر و کمیته اداره کار جلسه دادگاهی در خود کارخانه تشکیل شود تا خود کارگران حسینی مزدور را به محاکمه بکشند. مجتهدی نماینده کمیته شهرتحت فشار کارگران طی صحبتی اعلام کرد که رای قبلی باطل است و رای نهایی همان است که در این دادگاه میگیریم مجتهدی راجع به خصوصیات انقلاب اسلامی صحبت کرد که با اعتراض یکی از کارگران روبرو شد که میگفت: "بزبان ما حرف بز"، حرفش را قطع کرد. بعد از آن کارگری بطرف رئیس دادگاه حمله برد که کدام قانون گفته است که در جلسه کارگران ما مورکمیته با اسلحه گرم آورده شود. طی صحبت قرار شد دیگر ما مورکمیته بداخل کارخانه نیایند فقط وظیفه نگهبانی را بعهده داشته باشند.

در طی جلسه دادگاه چند نفر از کارگران راجع به دردیها و سواوکی بودن اوصحت کردند و نوبت به خود حسینی رسید تا از خود دفاع کند. حسینی میگفت: "من تقصیری ندارم، من یک مجری بوده ام همه تقصیر مدیرعامل خارجی بوده، اودستور میداد و من اجرا میکردم". در این موقع کارگران دسته جمعی اعتراض کردند که شما همه با هم بودید، حسینی در ادامه صحبتایش گفت: "من هر قدر ادا می که با شرکتها میبستم ترجمه آنرا به مدیرعامل میدادم و او هم تأیید میکرد". در این موقع یکی از کارگران اشاره به دزدی حسینی کرد و گفت: "دزدی چرا غیای شرکت که خود انجام دادی هم ترجمه میخواست؟"

حسینی که با اتحاد و قاطعیت همه کارگران روبرو شده بود، شروع به التماس کردن کرد و گفت من قبول دارم اشتباهاتی کرده ام، ولی بجن فرصت دهید تا خدمتگزار شما باشم، که کارگران همگی سر تکان دادند و لبخند تسخر آمیزی زدند.

بعد از حسینی رئیس امور مالی اجازه صحبت خواست و گفت: "من از شما برادران کارگر میخواهم که به آسناق حسینی فرصت دهید، انشا الله اصلاح میشود، آخردا سلام گذشت هست. بخاطر طنز و بجهایش با بدبا و فرست داد". در کارگران بیج و بیج در گرفت که نوبت "تو" هم میرسد. کارگران دیگر آبدیده شده بودند. این اولین بار نبود که با اسم اسلام میخواستند سرشان را بشیره بمانند. بعد از رئیس امور مالی یکی از کارمندان نماینده کمیته کارخانه شروع به صحبت کرد. او گفت: "برادران کارگر، من در شما را میفهمم که با همین مدیر مالی همکلاس بودم و دوریال نداشتم کرایه اتوبوس بدم، ولی همین آقا با بهترین ماشین به مدرسه میآمد

# سرمایه داری وابسته، زائوی اجتماع

## سرمایه دار، دشمن نوع بشر درود بوکارگر، متحد بزرگ

در کنار صنایع مونتاژ اتومبیل از قبیل ایران ناسیونال و یا جنرال موتورز، که به غارت مردم و پیوسته کارگران مشغولند، کمتر حرفی از گروه صنعتی خاور که در واقع دست‌کمی از آنها ندارد، بمیان آمده است. این شرکت در نزدیکی بیست سال که از تاسیس آن میگذرد توانسته است ثروت هنگفتی را صاحب شود. این کارچنانچه نشان خواهیم داد از طریق استثمار و حیثانه کارگران از یک طرف و چپاول مصرف کنندگان از طرف دیگر میسر شده است. کارگران مبارز این شرکت که حتی در سیاه‌ترین روزهای دیکتاتور شاه دست از مبارزه بر علیه ظلم و ستم برنداشته اند، هم اکنون نیز در اوضاع متنوع کارخانه که کارفرمای زالموت شرکت که امروز نیز به اعمال فسادکاری خودمختیار در لباس دیگر ادامه میدهد، عامل آتسم، به مبارزه برخاسته اند. مدیریت جدید شرکت به افرادی چون شیرزادگان - جلیلیان - درزاکاریان که چون چاقی همواره بالای سر کارگران بودند و اخیراً بهمت مبارزات کارگران اخراج شده اند، مبالغه‌هنگفتی پرداخت نموده که این امر با مخالفت شدید کارکنان شرکت مواجه شد. همین آقای جلیلیان که در دیماه سال ۵۶ اعتبار ۶ روزه کارگران جهت سودویژه افزایش حقوق را با کمک وزارت کارفرما و پاسکا ژاندارمری نعمت‌آباد سرکوب کرده و بسیاری از کارگران را اخراج نموده بود، اینک بدستخوش خود را از مدیریت جدید در واقع ازجیب کارگران میکشید.

غارت و چپاول خلق ایران بپردازد. صاحبان شرکت که با موج تقاضای خریداران کامیون مواجه شدند، با سوء استفاده از این استقبال و بسا تبلیغات و بازار گرمی، مودعت‌تحويل کامیون را مصنوعاً به دو تا سه سال افزایش دادند، در صورتیکه در همان زمان تعداد زیادی کامیون در محل کارخانه آماده فروش بود. به کرات اتفاق افتاده است که حواله ۴ هزار کامیون کامیون در بازار آزاد توسط دلالان به مبلغی در حدود ۱۲ هزار تومان و بیش‌تر به فروش رفته است. (علی ساریانها کامیون دار شهسوار از طریق معامله حواله ها صاحب ثروت هنگفتی گردیده است).

پس از چندی که در اثر افزایش فروش کامیون و ایجاد شرکت‌های مشابه بازار فروش کامیون از تنب و تاب افتاد، مدیران شرکت راه دیگری برای چپاول یافتند. بدین ترتیب که برنامه "فروش به صورت اقسالی" را در پیش گرفتند که بهره دریافتی، خودبه‌منبع عظیم ثروت برای صاحبان شرکت تبدیل شد. این روش تا چندی پیش نیز هنوز ادامه داشت.

در نظر آوریدان رنج و منقبتی را که رانندگان زحمتکش کامیون با شب کاری و قبول خطرات بسیار رکشیده‌اند و میکوشند تا بهره‌های سرم آور این زانوان بموقعی پرداخت شود. در نظر آوریدان سختی و بیماری توانفرسای ناشی از کار زیاد رانندگان را که بالاخره این قشر زحمتکش را بدام اعتیاد بمواد مخدر افکنده است. در نظر آوریدان داغ‌دیدگانی را که نان آورشان بدلیل خستگی ناشی از کار بیش از حددر جاده‌ها یک‌مک مرگ فرستاده اند. و مقایسه کنید آن سرمایه داران خونخوار شرکت را که اینک با دولت موقت نرد عشق میبازند و " طرح‌های پیشنهادی " میدهند.

### استثمار کارگران

صاحبان شرکت خاور از همان آغاز برای جلوگیری از مشخص شدن سوداقتی کارخانه، حقوق‌های کلانی برداشت کرده اند. در سال ۱۳۵۴ هر یک از آقایان سودآور بطور

چنین اوضاعی کم و بیش در سایر کارخانه‌ها و موسسات تولیدی نیز مشاهده میشود. ولی تا آنجا که به کارگران مربوط میشود، در هر جایی که کار می‌کنند یکسان تحت‌ظالمانه‌ترین شرایط، شیره جان‌شان توسط زانوان سرمایه دار مکیده میشود. گروه صنعتی خاور یکی از بازرترین این ستم‌خانه‌هاست.

حدود ۱۹ سال قبل شرکت خاور بوسیله خانواده‌های کاشانی و سودآور با سرمایه ۲۶ میلیون ریال بصورت یک واحد کوچک تولیدی در تهران تاسیس گردید. ظرفیت اولیه این کارخانه ۱۸۶ کامیون در سال بوده است. مدیران شرکت از همان ابتدا از میان خانواده‌های کاشانی و سودآور بهره‌برداری کرده اند.

بعد از "اطلاعات ارضی" شاهانه در سال ۱۳۳۱ و آماده شدن بیش از پیش زمینه جهت گسترش نفوذ امپریالیسم و تاسیس منافعی در ایران، صنایع مونتاژ (با استفاده از نیروی کار ارزان و بازار فروش بکر و نزدیک) رشد بیشتری حاصل نمود.

کارخانه خاور نیز همچون دیگر موسسات صنعتی وابسته به امپریالیسم شامل این رشد شد:

به طوری که سرمایه آن در پایان سال ۱۳۵۵ به ۱/۹۶۰/۲۰۰/۰۰۰ ریال ( صدونودوش میلیون و دویست هزار تومان ) و در پایان سال ۱۳۵۷ به ۱۰/۱۶/۹۲۰/۰۰۰ ریال ( صدوشانزده میلیون و نهصد و سی هزار تومان ) و تولید آن از ۱۸۶ دستگاه در سال به حدود ۱۰/۰۰۰ کامیون در سال رسیده است.

چنانچه دیده میشود سرمایه شرکت در طی قریب ۲۰ سال ۱۱۶ برابر شده است و این سواي آن سرمایه گذاری‌هایی که در سایر رشته‌های تولیدی انجام شده است. بعنوان مثال صد در صد ( ۱۰۰٪ ) سهام شرکت بافندگی و ریسندهای فومانت، صد در صد ( ۱۰۰٪ ) سهام شرکت تعمیرگاه بزرگ کامیون تهران، صددرصد ( ۱۰۰٪ ) سهام شرکت گواه، ۲۲/۵ درصد شرکت ایدم ( تولید موتورهای دیزل ایران )، ۴۲/۵ درصد سهام صنایع ریخته‌گری ایران و غیره، بهمین باندگارگر ( کاشانی و سودآور ) تعلق دارد. علاوه بر اینها از صنایع نساجی سازندگان یا سیمان‌شمال و سیمان‌تهران نیز میتوان نام برد که نفوذ و دایره عمل این زانوان‌های خونخوار را نشان میدهد، که اینها همه و همه از طریق استثمار بیرحمانه شده زحمت‌کش عمدتاً بدو صورت ذیل میسر گشته است:

### خبری از جنرال استیل: اعتصاب کارگران

همه ساله پس از عید حقوق کارگران جنرال استیل زیاد میشد، ولی امسال پس از اینکه کارفرمای صیونست مزدورشان القابیان اقدام شد و امور کارخانه بدست دولت افتاد، مسئولین جدید هیچگونه رسیدگی بخواسته‌های کارگران نکردند و بهمین علت هر روز با اعتراض کارگران مواجه میشدند. سرانجام کارگران تصمیم گرفتند که با اعتصاب خود برخی از حقوقشان را بگیرند. گردانندگان کارخانه بخاطر جلوگیری از اعتصاب، بکارگران وعده دادند که مبلغ ۴۲۰ هزار تومان به کارگران پرداخت کنند، که باین وعده نیز عمل نشد. با زهم اعتراض کارگران اوج گرفت و تا اینکه روز دوشنبه چهارم تیرماه کارگران دست‌با اعتصاب زدند و تا هنگام تعطیل شدن ( ۴ ساعت بعد از ظهر ) شروع شد... و بالاخره بکارگران قول داده شد که مبلغ فوق‌الذکر را همه ماهه بعنوان اضافه حقوق پرداخت کنند. که از این بابت ما هیانه‌بهرکارگر بین ۶۳۰ الی ۶۸۰ تومان ( با توجه به سابقه کار ) تعلق می‌گیرد. بدین ترتیب اعتصاب در ساعت ۸ صبح چهارشنبه پایان یافت.

در حال حاضر کارگران ازسندیکا و نمایندگان‌شان ناراضی هستند، آنها میخواهند بخاطر سندیکا قلابی اعتصاب بکنند و بجای آن شورا ایجاد کنند. در مورد وضع فعلی کارخانه کارگران میگویند: " در گذشته عده‌ای آمدند خوردند و رفتند. حال‌عده‌ای با شکل دیگری آمده‌اند بخون!".

### فاطمیت

ادامه از صفحه ۶

کارگران تحت تاخیر حرف‌های او قرار گرفتند. بعدتر ازشد آنهاي که با آمدن حسینی به کارخانه مخالفت کردند دست‌بیلند می‌کردند. همگی دست‌بیلند کردند. جالب اینجاست که مدیران مور مالی هم که از حسینی دفاع میکردند، دست‌بیلند کردند. کارگران رای با خراج حسینی دادند. در سایه اتحاد و همبستگی کارگران، همه آن‌ها کسانیکه همیشه فسادگر بودند الان دنباله رو کارگران شده بودند. تحت تاخیر فاطمیت کارگران پیشرو و کارگران مردود و منززل هم با خراج حسینی رای دادند. بعد از حسینی، نوبت قنبری فرارسید. ولی بعلت سبک بودن آنها تا شنبه با او اجازه بازگشت بسرکاران داده شد.

۱ - استثمار خریداران ( کامیوندارها )

۲ - استثمار کارگران

همانطور که قبلاً گفته شد، بعد از "اطلاعات ارضی" شاهانه که کشاورزی ایران را به نابودی کشاند، تاسا ایران را بصورت بازاری حاضر و آماده پیشکش امپریالیسم کند، هجوم واردات انواع و اقسام کالاهای ضروری و غیر ضروری، به امر حمل و نقل اهمیت فوق‌العاده بخشد. شرکت خاور از آنجا که نمایندگان انحصاری و ایملر بنسز آلمان را داشت توانست زیر چتر حمایت دولت وقت که واردات کامیون را برای دیگران ممنوع کرده بود، به

متوسط باهی ۳۰ هزار تومان حقوق میگرفته اند که در همان سال متوسط حقوق کارگرفنی و با سابقه مشابه از ۳ هزار تومان بیشتر نبوده است. در همانسال کارفرما سعی می‌کنند تا قراردادها لمانه ای را برای برداخت سودویژه به کمک نمایندگان قلابی کارگران به کارگران زحمتکش شرکت تحویل کنند ولیکن آنها هیچ رو زیر بار این قرارداد تحمیلی نمیروند. جالب اینجاست که مدیران شرکت که خودسها مدار عمده اندهریک ۳۰ تا ۶۰ هزار تومان سود ویژه که متعلق بکارگران است، برداشت می‌کنند! و این علاوه بر آن مزایای نقدی ( عیدی سالیانه، اضافه کاری و غیره نقدی ) استفاده از اتومبیل، مسافرت و ... است که سر به فلک میزنند. باز هم در اسفندمان سال در کنار این چپاول دو قطعه چک جمعاً بمبلغ حدود ۳۷۰ هزار تومان به بنیاد فخر پهلوی داده‌اند. کتبها همه و همه حاصل خون و عرق کارگران زحمتکش کارخانه بودند که خود از آن بی بهره بودند.

کارگران کارخانه خاور که تحت فاسیستی‌ترین شرایط جان می‌کنند همواره در معرض تهدید و ارعاب افراد مزدوری چون سرهنگ گل سرخی رئیس کارخانه، بهروز حمالی سرپرست خدمات، شیرزادگان رئیس کارگزینی و گماشتگان مزدورشان قرار داشتند. زیر نظر این عناصر ضد کارگر بود که همه ساله تعدادی از کارگران کشته میشدند: کارگری زیر محموله لیفت تراک پرس میشود، کارگر دیگر در ضمن کار بوسیله ماشین آتش‌نشانی به قتل میرسد و کارگر دیگری که برای گریز از سوز و سرما بدلیل عدم وجود وسائل حرارتی مقداری هیزم را در بیت تینسر میسوزاند، زنده زنده کباب میشود! و در عوض عناصر ضد کارگری که اینک بهمت مبارزات کارگران فراری شده‌اند پولهای کلانی بعنوان مزایای پایان خدمت " پاداش های جور و اجور از کیسه کارگران دریافت میکنند.

مدیران شرکت ( کاشانی و سودآور ) که ضمانت سهام داران عمده نیز می‌باشند، علاوه بر مبالغ هنگفتی که بعنوان حقوق و غیره به جیب می‌زنند و چو کلانی نیز بابت سود سهام دریافت میدارند، به ارقام زیر از تشریفات اعلان عرضه سهام در بورس، منتشره از طرف شرکت خاور توجه کنید:

سال	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵
سودخالص بین از کسر	۷۲۰	۶۸۶/۶	۸۰۷/۵	۷۵۱/۶
مالیات ۲ میلیون		۸۸۰۰۰۰		
ریسک				
تعداد سهام	۸۰۰۰۰۰	۸۸۰۰۰۰	۱۴۲۵۶۰۰	۱۹۶۰/۲۰۰
نسبت سود به سرمایه	۹۰٪	۷۸٪	۵۶/۶٪	۳۸/۳٪
سهام جایزه ای	۱۳/۸٪	—	۲۷٪	۳۷/۵٪
مجانای تسلیمی				
به سهامداران *				
جمع درآدمهر	۱۰۳/۸٪	۷۸٪	۸۳/۶٪	۷۵/۸٪
شهم ( درصد )				

همانطور که ملاحظه می‌کنید، سهامداران شرکت به عنوان سودسها ۷۵/۸ تا ۱۰۳/۸ سودبرده‌اند. یعنی در سال ۵۲ هر ۱۰ ریال سرمایه ۱۰/۳۸ ریال سود داشته و در سال ۵۵ برای هر ده ریال سرمایه حدود ۱۰ ریال سود گرفته‌اند. این ارقام بخوبی نشان میدهند که چگونه صاحبان شرکت ( سرمایه دارها ) و بخصوص مدیران ( سهامداران عمده ) حاصل دسترنج کارگران را می‌بلندند. مدیر شرکت ( سهامدار عمده ) علاوه بر حقوق ماهانه قریباً ۴۰ هزار تومان از مزایای غیر نقدی مانند اتومبیل بسا راننده، آپارتمان، مسافرت‌های مکرر به کشورهای بیرون از سرخوردار بوده است. و تازه در آخر سال نیز برای هر ده ریال سرمایه خود ۱۰/۳۸ ریال سود بچنگ آورده است. و این بی‌شاهت به آن " تقسیم عایدات " نیست که لنین آموزگار طبقه کارگر چنین توضیح میدهد:

" این نوع تقسیم عایدات مانند تقسیم شکار از طرف شیر است. شیر بخشی از گوشت شکار را بر میدارد چون حیوان اوست، بخش دیگری را بر میدارد چون شاه حیوانات است، بخش سوم را بر میدارد چون از همه بر زورتر است و سرانجام بخش آخر را بر میدارد چون اگر کسی باین بخش آخر دست‌درازی کند زنده نخواهد ماند "

\* - شرکت‌ها معمولاً مقداری از سودسها را در شرکت نگه‌داری می‌کنند که بعنوان پشتوانه سرمایه است و اندوخته نامیده میشود. در سال بعد این اندوخته را بین سهامداران تسهیم می‌کنند ولی بجای پرداخت وجه سهام به صورت مجانی به آنها تسلیم می‌کنند که خودنوعی تقسیم سود است و اصولاً بید توجه داشته‌اند که افزایش سرمایه شرکتها عمدتاً از محل سودسالی آنها تامین میشود.

پیکار و دیگر...

بقیه از صفحه اول  
تعدادی کارگر انجام میدو با تهمت‌ها و افتراهای روبرو شدیم که از گفتن آنها در کاغذ شرم داریم. باز بفکر افتادیم که مگر رژیم شاه است که ما را به مسلسل می بندند، مگر رژیم شاه است که به مسلمانان "اخلالگر" و "ضد انقلاب" و ... می گویند. مگر رژیم شاه است که ما را دستگیر و به زندانهای سابق ساواک می بردند و شکنجه میکنند و خلاصه بخاطر تحصی که ما بعد از این روز کردیم به ما وعده‌هایی دادند که هم‌اکنون توخالی بود در پس این وعده‌ها و بفرمایید "تحقیق آنها" تهمت‌ها و تکیه‌ها و بنیادهای شدید انجام دادند. باز بفکر رفتیم: خدا یا ما! انقلاب کردیم، چرا اینطور شده؟ مگر موثقی که انقلاب میشود دولت موثقی بایستی کارگران را بگیرد و ببندد، مگر موثقی که انقلاب شد بایستی یک عده مثل کارگران از گرسنگی و درگیری و بیکاری بمیرند و عده‌ای مثل بازاری و سرمایه‌دار و مؤمنان همکار شوند و شکم گرسنه کنند و با آخرین‌های آخرین مدل به این طرف و آنطرف بروند و ما را به زندان و محاکمه بکشند؟ و اینها هستند که هنوز چشم و نفرت ما کارگران را بر می‌انگیزد و خلاصه زوزی کاسه صبرمان را تان می‌کنند. آری بازمثل اسیری را جنگال رژیم امپریالیست باشیم به خانه کارگر آمدیم روز جمعه، استاندار باشیم به خانه کارگر آمدیم، سنگ بنای سندیکیا گذاشتیم، کارت درست کردیم، پرونده درست کردیم یک روز جمعه، استاندار و آیت‌الله طاهری آمدند به خانه کارگر و مسلحانه برونده زندگی ما را بردند. بهر کدام که گفتیم، گفتند ما نبودیم، خلاصه استاندار قبول کرد که در روز جمعه اقدام بیرون برونده نموده است و می‌گفت که من منتخبا میام هستم و اینها را به شما نخواهم داد ولی باز ما با صبری کارگری دوباره پرونده و کارت و زندگی درست کرده و بکار خود ادامه دادیم و بعد از چندین مرتبه شهران رفتن و به وزارت کار رفتن، بالاخره تصویبی سندیکیای پروژه ای بیکار و ناغرا گرفتیم که اداره کار امضاها با مامان‌الفلست کرد و گفت بایستی نام سندیکیا بجای سندیکیا پروژه ای به سندیکیای اسلامی تبدیل شود. که بعد از دلایل نسبی اعلام بر روی مخطوط کرده خلاصه بعد از ساعت‌ها و روزها بحث و مذاکره استاندار و کارگر حرف منطقی ما را قبول کردند که نامش سندیکیای پروژه ای باشد. ببینید صبر کارگری تا کجاست؟ برای نجات از گرسنگی و مرگ، برای نجات یافتن زن و فرزند کارگر از انحرافات مختلف جمله فحشاء، چه میکنند با ما؟

بالاخره اجازه تشکیل مجمع عمومی کارگران برای تعیین نماینده را از آنها گرفتیم. مجمع عمومی را تشکیل دادیم که قرار تشکیل مجمع عمومی روز پنجشنبه ۵۸/۴/۱۴ گذاشته شد.  
در جهت گذراندن مراحل قانونی به دادستان نامه نوشتیم که با ساداران انقلاب اسلامی را برای محافظت به خانه کارگر بفرستد. به آیت‌الله طاهری برای فرستادن نماینده خود، جهت احترام ما به روحانیت نامه نوشتیم. و لیسسی:

کارگران ایران، انقلابیون و زحمتکشان ایران! با ساداران که بایستی عهده باشند به دهها تن رسیدند که تحت رهبری شقی بنام رفیعی بودند. با سادارانی که باید حفظ نظم بکنند به وسیله تعدادی همکار دیگر خود که شعار مرگ بر کمونیست میدادند از پنجره خارج سالن مجمع عمومی تا گرفتن اسلحه به سوی کارگران به داخل سالن پریدند و با ایجاد درع و وحشت کارگران را وادار بخارج شدن از درب و پنجره‌ها و شیشه‌ها کردند که منجر به زخمی شدن و با یغیال شدن تعداد زیادی کارگران شد و دنبال همین جریان با پرتاب سنگ و زدن چاقو از طرف تعداد دیگر از همین افراد دو نفر زخمی که یک نفر آنها به بیمارستان برده شدند باقی ماندند. بازمهمین با ساداران نظم با جمله به انتظامات کارگران که با آنها همکاری میکردند به دستگیری آنها و فرستادن آنها به کمیته اقدام کرده و باز همین با ساداران نظم که بنا بخواست هیئت مؤسس دعوت شده بودند بدستگیری هیئت مؤسس سندیکیا اقدام نموده و تعدادی دیگر از کارگران را به زندان روانه ساختند. در زندان از تعدادی از آنها خواستند که تعهد بدهند که دیگر در اجتماعات کارگری خانه کارگر شرکت نکنند و اگر اغتشاشات کردند باید به شدیدترین وجه محاکمه شوند. خیلی ضد اسلامی است، کما اینکه خود اغتشاش درون کارگران را بوجود آورده

درگیری دهقانان با مالکین سابق (در منطقه مهاباد)

در شماره قبل، جریان "درگیری دهقانان با مالکین سابق" (در منطقه مهاباد) را آوردیم. در اینجا توجه شما را به بررسی علل شرکت حزب دموکرات در این درگیری که بظاهر بطرفداری از دهقانان ستم‌دیده‌ها صورت گرفته است جلب میکنیم:

انگیزه حزب دموکرات از شرکت در مبارزه

حزب دموکرات در اعلامیه ۵۸/۴/۵ که بعنوان تبریک پیروزی دهقانان بر اربابان نوشته شده است چنین وانمود کرده که حزب برای حمایت از منافع زحمتکشان روستا و مقابله با مرتجعین و نیروهای ضدانقلابی درگیر در این مبارزه شده است. برای بی بردن به صحت یا عدم صحت این مطلب باید به وقایع و اعلامیه‌ها و مواضع گذشته حزب توجه کرد.  
هنگامی که "جهانگیر خان" مالک مرتجع منطقه "سوما - برادوست" دهقانان را از ده بیرون رانند و آواره کرد، شاه پادشاه یک حزب یک عمل ضد انقلابی نبود که همچون اینبار درگیر در یک مبارزه مسلحانه نشود حتی اعتراض نیز در سطح خیلی ابتدایی باقی ماند. در موارد دیگری که دهقانان تاجا می‌شد حزب حتی موضعی نمی گرفت تا آنکه در اعلامیه ۵۸/۲/۱۵ مورخ خود را در قبال مساله ارضی اعلام نمود. در این اعلامیه سران حزب می‌گویند که:

"... در موقعیت کنونی خلق ما بیش از هر زمان دیگر احتیاج به اتحاد و همبستگی دارد و به هیچ وجه درست نیست که در این شرایط حساس با مطرح کردن مسائلی مثل منطقه ای (منظور حزب از مسایل منطقه‌ای مساله ارضی است که با اعتقاد ما یکی از مسایل مهم انقلاب ایران است) صف متشکل خلقمان را بر هم بزند. " درجای دیگری در همین اعلامیه کمیته مرکزی اظهار نظر می‌کند که دهقانان باید دست‌نگاه دارند تا پس از آنکه دولت توانست مسایل دیگر ... انقلاب را حل کند در ضمن ارائه بر نامه اقتصادی به مساله ارضی نیز توجه نماید. با توجه بگو نظرات حزب و دیدگاه‌های فوق برای هیچ نیروی آگاه و متروقی قابل قبول نبود که حزب یک شبه تغییر موضع بدهد و با مصالح اربابان دفاع از منافع زحمتکشان روستا، مسلحانه با نیروهای مرتجع درگیر شود. پس انگیزه حزب دموکرات از شرکت در این مبارزه چیست؟ با توجه به مطالب بیانگیزه اصلی حزب دموکرات تا حدود زیادی روشن میشود:

۲/۵ ماه پیش اربابی (ارباب سابق) بنام علی با پیر آقا (از سرپرستان رژیم آریامهری و همچنین دولت فعلی) مقداری اسلحه خریده بود و با آن مقدار اسلحه، دفتری بنام حزب تبدیل (تبدیل نام یکی از دهات منگور) باز میکند و طایفه وابسته بخودش را که به طایفه منگور مشهور هستند در آنجا جمع میکند. این گروه عمدتاً اربابهای سابق عشیره منگور هستند و خود را وابسته به کنگره دوم حزب دموکرات کردستان رهبری احمد توفیق میدانند.  
علی با پیر آقا بوسیله پسر شیخ گزگسک (از مرتجعین مشهور منطقه) با اسم جلال با رومیه مرتبط میشود و کمیته ارومیه که آیت‌الله حسینی در رأس آن هست، همراه با فر مانده زندان رومی به اربابهای سابق منگور که حزب تبدیل را درست کرده بودند، اسلحه میدهد (در حدود ۱۰۰ قبضه).

نکنند، ما کارگران نمیدانستیم که بعد از انقلاب چنین می‌شود. با تهدید کارگران را در خانه کارگران متفرق ساختند و در دنباله همین عملیات بود که حدود ساعت ۲-۳ بعد از ظهر بخانه یکی از اعضای موسس دستگیر شده در شاهین شهر میرزت و با یورش مسلحانه مادر و خواهران نماینده شورای موسس را تهدید میکنند که "از خانه خارج نشوید و ما آمده ایم خانه را تفتیش کنیم" که با مقاومت مادر و خواهران نامبرده رو برو میشوند میگفتند: "شما ما را حرمید و اجازه بدهید که یکی از اقوامان را مذاکره کنیم"، که دوباره مسلحانه تهدید میشوند، کمیته‌ها شروع به گشت خانه میکنند و

ذکر این نکته ضروری است که پاره‌های ازار اربابهای سابق طایفه منگور خرده مالکین کوچکی هستند که مقدار کمی زمین در اختیار دارند و نمونه‌هایی در دست است که اکنون همین‌ها بدنبال و رشکستگی کارگر روزمزد شده‌اند و لیکن بدلیل عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی آن ناحیه و تحریک عوامل دولتی و سوء استفاده برخی از عناصر فئودال مانند شیخ گزگسک، فرهنگ روبنای عشیره‌ای و فئودالی، تسلط خود را بر خرده مالکین منگور حفظ کرده‌است.

بهر حال بعد از گرفتن اسلحه توسط علی با پیر آقا از کمیته ملاحضی در ارومیه و تاسیس حزب تبدیل توسط علی با پیر آقا، پسند قدرت در منطقه بین ح. د. ک. و حزب تبدیل (که خرده مالکین منگور را متشکل کرده بود) آغاز میشود این نبرد قدرت بصورتی زیرین جریان پیدا میکند:  
۱- بعد از گرفتن اسلحه توسط علی با پیر آقا، بدلیل طرز تفکر فئودالی خود را دارای موضع قوی میبیند و چون طایفه منگور خود را وابسته به کنگره دوم ح. د. ک. به رهبری احمد توفیق (از سرپرستان ملامنطقه) میدانند به ح. د. ک. اخطار میکنند که دیگر از این منطقه چشم پوشی نکند و با این ترتیب خرده مالکین منگور خواستند انحصار آنها در آن منطقه نفوذ داشته باشند. این در شرایطی است که روی حمایت دولت نیز در صورت برخورد با ح. د. ک. حساب میکنند.  
۲- بعد از گرفتن اسلحه علی با پیر آقا به نمایندگان با خرده مالکین ادعای گرفتن یک سری بهره مالکانه را داشته‌اند، بعدها به هنگام درگیری ح. د. ک. جنگ بین خود و خرده مالکین را که در واقع جنگ بر سر قدرت بود، با تبلیغاتی که میکنند، بمسئله بهره مالکانه ربط میدهند و ...  
بقیه این گزارش را در شماره بعد مطالعه کنید

حمله به ... بقیه از صفحه اول

توجه اینکه در شروع حمله و با تشکین کتابفروشی، به "کمیته انقلاب" تلفن میکنند و موضوع را با اطلاع آنها می‌رسانند و آنها درست بعد از نیم ساعت که از واقعه میگذرد، در محل حاضر میشوند و صحبت با یکی از اعضای کمیته باین مطلب اشاره میکنند: "امشب قرار نبود آتش بزنند!" یکی دیگر از آنها میگوید که: "بما گفته‌اند شما دخالت نکنید!" بدنبال آن در فرصتی دیگر، عده‌ای مخفیانه شیشه‌های کتابفروشی "آزادی" (خیابان شهید) که داخل با سازی قرار دارد، بکشته و مقدار زیادی از کتابها را بر سرقت می‌برند. روز پنجشنبه ۴/۱۴ کتابفروشیها همه تعطیل میکنند و برای گرفتن تصمیم مشترک بدورهم جمع میشوند و با صدور بنیانهایی از طرف شورای کتابفروشان و فرستادن آن بنیام مراجع مسئول و ملاحظه‌داران، باین امر اعتراض میکنند و قرار میگذارند علیرغم این اقدامات از صبح شنبه بکار خود ادامه دهند. بعد از ظهر پنجشنبه هم تظاهراتی (با تشکین) در خیابان راه میاندازند و به شعارهای ضد چپ و هشدار به نیروهای اکتفا میکنند.

جامعه روحانیت بر جردی بیانیتهای از طریق رادیو و تلویزیون (اخبار شب تلویزیون فقط اخبار ۱۲ شب رادیو) این عمل را محکوم میکند. تهدید بازم بیشتر کتابفروشیها ادامه دارد. مردم نیز تا حدودی افراد تحریک‌کننده را شناخته‌اند. تعداد عناصر اصلی تظاهراتکنندگان و حمله‌کنندگان حدود ۳ نفر بوده‌است.

حرم آباد  
# ساعت ۵/۴/۱۳ در یک سخنرانی تحریک آمیز از طرف آقای فلسفی، واعظ معروف، جمعیت تحریک شده دست بیک راهپیمایی خونخواهی آزادی زده و برای بار دوم به کتابفروشیهای شهر خرم آباد حمله میبرند و تمام کتابفروشیهای شهر را که تازه تعمیر شده بود، مورد هجوم قرار میدهند. حمله‌کنندگان کتابها را با خیابانها ریخته و آتش میزنند ...

یکی از خواهران نماینده آنها اعتراض میکنند که کسارت شناسایی خود را نشان دهد" که یکی از اربابان (سید مرضی حسینی) به او فحاشی میکند و او را دور حیات دنبال میکند و دست او را گرفته و بعنوان نصیحت با او هتک حرمت میکنند و با سروصدا دختر روبرو میشود. تعدادی از اربابان با مادر نماینده میگویند که فرزند شما ضد انقلابی است و دو ب آهن و بانک، شهرداری ... را آتش زده است و آنها ما تیمور و دیگر، یکی از اربابان اعتراف میکند که فرزند شما را در خانه کارگر دستگیر کرده‌اند. در همین موقع مادر نماینده شوکه میشود که موجب لمس شدن قسمتی از بدن او تا چند ساعت میشود. با ساداران بعد از اینکه تمام خانه را چندین بار بهم زده، خانه را ترک میکنند و گردنبندها مادر نماینده نیز مفقود میشود. هنوز ۵ نفر از کارگران در بند میباشند

کارگران تاسیساتی و ساختمانی پروژه ای  
اصفهان و حومه  
(در ضمن بخاطر بردن دفترها و کارتها و وسایل دفتر ثبت نام و وسایل دیگر، از مهرگردان آن معذوریم مهر نداریم.)  
رو نوشت به:

هموطنان مبارز!

کمکهای مالی خود را به حساب جاری شماره ۵۸۷ بانک صادرات ایران، تهران شعبه ۱۳۲۹ خیابان کارگر (امیر) آباد جنوبی سابق کو ارباب نمایند.